

**مجموعه آثار برگزیدة**

**شعر و مشاعرة رضوی(ع)**

**(نخستین همایش سراسری دانشگاه فرهنگیان)**

بیست و نه آبان نود و هفت

دانشگاه فرهنگیان فارس

**گردآورنده:**

**دکتر نوازالله فرهادی**

**شناسنامة کتاب**

**عنوان:** مجموعه آثار برگزیدة نخستین همایش کشوری شعر و مشاعرة رضوی (ع)

**گردآورنده:** دکتر نوازالله فرهادی

**ناشر:**

**سال/نوبت انتشار:**

**دبیر علمی:** دکتر نوازالله فرهادی

**دستیاران گردآوری:** هادی بردستانی و دکتر سولماز مظفری

**زمان همایش:** 28و29 آبان­ماه 1397

**مکان همایش:** دانشگاه فرهنگیان فارس

**طرح جلد:** رضا بدرالسماء

**شماره شابک:**

**ساختار همایش**

1. **کمیتة علمی**

**دبیر علمی:** دکتر نوازالله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان)

**مدیر کمیتة علمی:** دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان)

**اعضای کمیتة علمی:**

دکتر عباس اناری­نژاد (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر کاظم رحیمی­نژاد(عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر لیلا رستگارنیک (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر شهلا رستمی (دبیر و مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر حسن روشان (مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی)

دکتر مهین شمسایی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر کیهان شهریاری (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

پرویز شیبانی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر نوازالله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر غلامرضا کافی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

دکتر محمد مرادی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

**داوران بخش اشعار:**

دکتر لیلا رستگارنیک (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر نوازالله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر غلامرضا کافی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر محمد مرادی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

**داوران بخش مشاعره:**

دکتر حسن روشان (مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی)

آقای هادی بردستانی (دانشجو-معلم و مسئول کانون شعر و ادب)

1. **کمیتة اجرایی**

**سرپرست استانی کمیته­های اجرایی:** دکتر سیدعطا تقوی­اصل

**دبیر اجرایی:** آقای شاپور غلامزاده (کارشناس­مسئول فرهنگی پردیس شهید رجایی فارس)

**مدیر اجرایی:** آقای محمدجواد یوسفی (معاون پشتیبانی و توسعة منابع پردیس شهید رجایی فارس)

**فهرست مطالب**

**عنوان..................................................................** **صفحه**

**درآمد** ....................................................................................................................... **9**

**مقالات..................................................................................... 11**

**رضویات بهار، بهار رضویات (نوازالله فرهادی**).............................. **13**

**هجرت پربرکت (لیلا رستگارنیک**)........................................................ **36**

**هشت شعر برتر همایش..................................................... 59**

**به مولای مهربانی­ها (حسن روشان**....................................................... **60**

**کویر سلوک (اعظم حسینی)...........................................................61**

**غریب آشنا (زینب برزوزاده) ........................................................62**

**مهر هشتم (مهران قربانی) ...........................................................63**

**ـــــــــ (حسین جوادزاده ...................................................65**

**حرم غربت (پروین کاظمی) ..........................................................66**

**احرام دل (فاطمه امامی) ...............................................................67**

**ضامن محشر (احسان آقایی) ......................................................68**

**برندگان مشاعره** ................................................................ **69**

**اشعار برگزیدة همایش** .....................................................**73**

**نمایه** ...................................................................................... **125**

**درآمد**

در دانشگاه فرهنگیان بایسته است بخش اعظم برنامه­ها و بودجه­ها بر فعالیت­های فرهنگی متمرکز باشد تا گوهر گرانبهای عمری را که دانشجومعلمان عزیز به طور شبانه­روزی در این دانشگاه سپری می­کنند، برای تقویت بعد ارزشی و پرورشی و تربیت صحیح معلمی به گونه­ای شایسته پوشش دهد.

به منظور برانگیختن خصال والای انسانی و تقویت روحیة حقیقی معلمی در معلمان آینده و پرورش معلمانی کامل­عیار در تراز جامعة ایرانی-اسلامی

چه آموزشی مؤثرتر از آموزه­های اعتقادی؟

چه پرورشی برتر از تربیت دینی؟

چه فرهنگی فراتر از سیرة معصومین (س)؟

چه اهرمی زیبنده­تر از حریم سخن منظوم؟

و چه تردیدی در انسان­سازی و روح­نوازی شعر و مشاعرة رضوی (ع) می­تواند وجود داشته باشد؟!

امید است و شکی نیست که این همایش بزرگ و باشکوه با بهره­گیری بهینه از ظرفیت کم­نظیر کلام منظوم و محتوای آسمانی شعر رضوی و احمدی–علیهما السلام- از عصمت «معصومه» و معصومان (س) انوار نوی بر مسیر مقدس معلمان و معلم­پروران بتاباند و از کرامت کریمان، روایح خوش و خواطر خطیرِ «ولقد کرمنا بنی­آدم» را در خاطره­های خادمان معلمی و معلم­پروری بازنشاند.

بی ­گمان بدون مساعدت مؤثر مدیران محترم کشوری و مسئولان معزز استانی دانشگاه، از جمله آقایان دکتر عباس اناری­نژاد، این رخداد خجستة فرهنگی-تربیتی به منصة ظهور نمی­رسید و بر محمل حضور نمی­نشست. نقش محوری و تلاش مسئولانة آقایان محمدجواد یوسفی، معاون محترم پشتیبانی و توسعة منابع و شاپور غلامزاده، کارشناس مسئول فرهنگی پردیس شهید رجایی فارس و ... و خانم دکتر سولماز مظفری و آقای هادی بردستانی از ایده­پردازی و مطالعة ابعاد همایش، طی سال­های گذشته گرفته تا ساماندهی جلسات و سازماندهی نیروها و تأمین بودجه و تنظیم هزینه­های همایش، فراتر از آن است که قلم و زبان از عهدة سپاسشان برآید.

در برگزاری برنامه­های علمی و فرهنگی و تربیتی همیشه وزنة سنگین اجرا بر دوش دست­اندرکاران فرهنگی بوده است. این بار هم واحد فرهنگی پردیس شهید باهنر فارس و مراکز آموزشی زینب کبری(س)، شهید بهشتی، شهید مطهری و سلمان فارسی با نام امام رضا(ع) و اهل بیت(س) در نهایت صمیمیت و همدلی، تمام توش و توان مثال­زدنی خویش را برای برگزاری هر چه باشکوهتر همایش رضوی (ع) به نمایش نهادند.

تشکل­های دانشجویی مراکز و پردیس­های استان فرهنگ­پرور فارس با کوشش صادقانه­شان در این همایش معنوی یک بار دیگر نشان دادند که از توان بالایی در پذیرش مأموریت­های مهم و انجام درست و دقیق آن برخوردارند.

یاران و یاریگران در سامان­یابی بایسته و انجام شایستة این گردهمایی شکوهمند بسیارند که نام بردن از همة آن بزرگواران دشوار است؛ از آن رو آغازین برگه­های این مجموعه با نام گروهی از یاوران ارزشمندمان، در قالب کمیته­ها، مزین گردیده است. باشد که هستی نازنین­شان در سینة روزگار همچون اسم شریفشان بر صفحة نوشتار، پایا و مانا بماند.

الهی از شراب عشق یار آتش به جانم کن ز شور عاشقی آسوده از هر دو جهانم کن

چو من سـرگشتة سر در بیابان فراقت را کــــرم بنما به لطفی و رهبر آستانم کن

**دکتر نوازالله فرهادی**

**دبیر علمی همایش**

**مقالات**

**رضویات بهار، بهار رضویات**

**دکتر نوازالله فرهادی[[1]](#footnote-1)**

**چکیده**

باغ و بستان­های رنگارنگ و گونه­گونی که باغستان شعر و ادب دیرینه­سال پارسی را طی قرن­های پی­درپی پدید آورده و آراسته­اند، در طول تاریخ بهاران و خزان­هایی داشته­اند که در برخی از آ­ن­ها بنا به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی از خواب زمستانی رکود و افول، سر بر نیاوردند؛ اما بستان­سرای ادب آیینی در جامعة معنویت­گرای ایرانی از نخستین روزهای پیدایش تا واپسین نمونه­های آفرینش، راه کمال پیموده، علی­رغم فراز و فرودها همچنان پابه­پای باورهای آیینی این مرز و بوم به هستی خود ادامه داده است. بوستان شعر رضوی(ع) در این بستان­سرای بزرگ و ماندگار، بنا به دلایلی از جمله حضور بارگاه آن امام همام در خطة خراسان ایران به لحاظ روند رو به گسترش و اقبال عام و خاص از برجستگی بی­مانندی برخوردار است. در میان این بستان­سرای پرنقش و نگار، رضویات ملک­الشعراء بهار، بنا به باورهای آگاهانه و ریش­دار و تعلق خاطر خانوادگی وی به علی بن موسی­الرضا(ع) و سال­ها تولیت آستان قدس رضوی و همچنین استادی و هنرمندی کم­نظیر بهار در سخندانی و سخنوری، اهمیت بسزایی پیدا می­کند. بررسی رضویات بهار نشان می­دهد که مجموعه عوامل یاد شده، این سروه­ها را از نظر صورت و معنا، به رنگین­کمانی از انواع اشعار فارسی تبدیل کرده است که چشم و دل ادیبان آیینی و آیینیان ادیب را همواره نوازش می­کند. رضویات بهار نمونة برجسته­ای از سروده­های آیینی است که بررسی تحلیلی-توصیفی آن­ها می­تواند الگویی موفق از این دست سروده­ها را همراه با رموز توفیق و تعالی آن، در دسترس آیینی­سرایان نوجو و جوان قرار دهد.

**کلیدواژه:** ادب آیینی، انواع شعر، محمدتقی بهار، شعر رضوی.

1. **مقدمه**

گذشته از ادبیات آیینی و عرفانی که عمده­ترین بخش ادب فارسی را تشکیل می­دهد، دیگر آثار منظوم و منثور پدید آمده در ادوار و اعصار مختلف نیز بر معنویات تأکید دارند و هر کدام به گونه­ای ارزش­های انسانی را اشاعه می­دهند. حماسة فردوسی خوانندگان را به سلحشوری و جوانمردی برمی­انگیزد و همگان را به میهن­پرستی توأم با دین­مداری فرامی­خواند و در یک جمله، مضمون محوری شاهنامه و حماسه­های مشابه پیش و پس از آن، صف­آرایی خیر و نیکی در برابر شر و پلیدی است.

حتی شاعران درباری عهد غزنویان و سلجوقیان هم در مدایح مستعارشان سجایای اخلاقی و انسانی را در ممدوحان خود می­ستایند و بدین وسیله عدالت، سخاوت، شهامت و... را شایستة ستایش و بایستة گسترش در اجتماعات انسانی معرفی می­کنند.

آثار تاریخی-ادبی همچون تاریخ بی­مانند بیهقی و آثار مشابه آن که در عصر مغول و دوران ملوک­الطوایفی پدید آمده­اند نیز مروج شجاعت و آزادی بیان و امانت­داری در بیان واقعیاتند و سرانجام سروده­ها و نگاشته­های ادبی پس از مشروطیت، مبارزه با تباهی و ستمکاری و ایستادگی بر سر آرمان­ها و باورها را به نمایش می­گذارند.

ناگفته پیداست که در چنین بستر فرهنگی، آثار سراسر معنویتِ آیینی از چه جایگاه رفیع و پایگاه منیعی برخودار است. رونق سروده­های رضوی در روزگار معاصر، با توجه به تحولات گوناگون فرهنگی و اجتماعی و با وجود پیدایش انواع ادبی گونه­گون و گسترش جریان­های مختلف سخنوری در صورت معنا، حاکی از آن است که سروده­های رضوی در میان انبوه آثار آیینی جایگاهی ویژه دارد. از جمله رضویات ملک­الشعراء، محمد تقی بهار، که علی­رغم حجم اندک آن، یکی از متنوع­ترین و مؤثرترین نمونة این سروده­هاست.

«محمدتقی بهار، فرزند حاج میرزا محمدکاظم، متخلص به صبوری، ملک­الشعرای آستان قدس رضوی، به سال 1304 قمری در مشهد تولد یافته است. صبوری در سرودن اقسام شعر از قصاید و غزلیات و مسمطات و رباعیات و مراثی شاعری توانا و استاد بود و به شیوة متقدمان شعر می­گفت. محمدتقی بهار ادبیات فارسی را نخست نزد پدرش آموخت....»(نیکوهمت،1361: 14). انتشار نشریات نوبهار، تازه­بهار، دانشکده، ایران از فعالیت­های ژورنالیستی اوست و آثار بسیاری را تألیف نمود که «سبک­شناسی نثر» مهم­ترین آن­ها در حوزة علوم ادبی محسوب می­شود. بهار مدتی وزیر فرهنگ در کابینة احمد قوام بود و «در دورة پانزدهم قانون­گذاری به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد»(همان،121). او به سال 1282 شمسی با حکم مظفرالدین شاه، نیابت تولیت آستان قدس رضوی را عهده­دار شد و سرانجام در سال 1330 خورشیدی چشم از جهان فانی فروبست.

وقایعی که در زندگی پرفراز و نشیب بهار روی می­دهد به همراه نبوغ شاعری وی، منقبت­های او در باب امام هشتم(ع) را هم از نظر ساختار شاعری و بعد ادبی و هم به لحاظ محتوا و اثرگذاری معنوی و عاطفی برجسته و متمایز نموده، از هر حیث آن­ها را شایستة بررسی و شناسایی می­سازد. در این نوشتار تنوع قالب­ها، تعدد آرایه­ها، گونه­گونی مفهومی و رنگارنگی زبانی و سبکی مناقب امام رضا(ع) در شعر بهار، بررسی می­گردد تا جلوه­های زیبای این نگارستان و تنوع رنگ­رنگ آن بازنمایی گردد؛ اما پیش از پرداختن به این موضوع لازم است تاریخچه­ای از شعر رضوی پارسی ارائه گردد.

1. **گل­گشتی گذرا در هوای شعر رضوی(از آغاز تا امروز)**

گذشته از شاعران عرب­زبان ایرانی و غیر ایرانی، همچون ابونواس الاهوازی، سید حمیری، دعبل خزایی و ابراهیم عباس الصولی که نخستین نمونه­های شعر رضوی را از خود به یادگار نهاده­اند، در خطة خطیر ایران­زمین، علی­رغم فراز و فرودهای فراوان و توفان حوادثی که در مقاطعی از تاریخ، ایرانیان پیرو و هواخواه اهل بیت(س) از سرگذرانیده­اند، بخش قابل توجهی از سروده­های سراسر معنا و معنویت پارسی­سرایان هم به آل­الله(ص) اختصاص یافته است.

فضای فرهنگی ایران و جامعة معنویت­محور ایرانیان از قدیم­الایام بستر بسیار مناسبی برای رشد و بالندگی آثار و اندیشه­های والا فراهم آورده بود؛ حتی نخستین اشعار گویندگان این مرز و بوم برابر اسناد به دست آمده، از نوع سروده­های مذهبی و نیایش­های آهنگین به درگاه خداوند بوده است.

بدیهی است در چنین شرایطی سروده­های آیینی و عرفانی، ازجمله اشعار اهل بیت(ع) جایگاهی ویژه پیدا می­کند؛ هر چند که بحران­های برهه­ای بی­گمان آثار نیک و بد خود را بر فرود و فراز آن داشته و خواهد داشت.

یکی از این برهه­های پربحران که از قضا قرن­ها به طول انجامیده است، از فروپاشی سامانیان تا شکل­گیری صفویان را دربرمی­گیرد که فرق و نحل مختلف با یکی از پرکشمکش­ترین روزگار خود مواجهند و ناامن­ترین دوران برای اهل تشیع است. این که شیعیان «ری» قربانی جاه­جویی محمود غزنوی می­شوند تا خروج او از طویلة سامانیان و پای­نهادنش بر دست سلطنت را نزد خلیفة بغداد مشروعیت ببخشند و زمینة تحول «محمود رایض» به «سلطان محمود بت­شکن» فراهم آید یا سنگسار نمودن وزیر خدوم و مدبر محمود در روزگار «مسعود غزنوی» به بهانة این که«حسنک قرمطی شده است»، قراینی هستند که شدت ناامنی علیه شیعیان را به­روشنی بازتاب می­دهند؛ به گونه­ای که «کسایی مروزی» شاعر پیشرو شیعی می­گوید:

به وقت دولت سامانیان و بلعمیان چنین نبود جهان، بانهاد و سامان بود

(کسایی،80:1367)

با آن که آثار مربوط به روزگار سامانیان و سده­های نخستین فارسی دری از گزند حوادث در امان نمانده و بخش عمدة آن­ها از میان رفته است، قراین و شواهدی مانند بیت بالا نشان می­دهند که در آن روزگاران محدودیت­های فکری و فرهنگی برای صاحبان اندیشه نبوده یا لااقل سخنوران اندیشه­ور و عقیده­مند نسبت به ادوار پسین در بیان عقاید، با موانع کمتری روبرو بوده­اند. این بیت ناصرخسرو قبادیانی حاکی از آن است که مناقب اهل بیت(س) در میان سروده­های بی­شمار رودکی، پدر شعر فارسی، جایگاه مهمی داشته و اشعار آیینی از همان روزهای آغازین جای خود را در ادب فارسی بازنموده است:

جان را ز بهر مدحت آل رسول(ص) گه رودکی و گاهی حسان کنم

(ناصرخسرو،372:1368)

* 1. **شاعران آیینی عصر غزنوی تا صفوی** در مواجهه با نابسامانی فرهنگی و فضای امنیتی یادشده، برای بیان اندیشه­های مذهبی خود به شیوه­های مختلف روی می­آورند:
* کسانی چون کسایی و ناصرخسرو به تأسی از سیرة ائمة اطهار –سلام الله علیهم- با شدت و حدت در برابر ناملایمات و بازدارنده­های ناصواب ایستادگی می­کنند و با تمام توان و ایمانشان به بیان عقاید خویش می­پردازند. آنان حتی دیگران را هم از ریختن «در دری» و گوهر سخن در پای بی­گهران خوک­خصال نهی می­کنند و بر ستایش اولاد پیمبر(ص) برمی­انگیزند:

بر حکمت و بر مدحت اولاد پیمبر(ص) اشعار همی­گوی به هر وقت چو حسان

(همان،487)

و کسایی به تعریض می­گوید:

به مدحت کردن مخلوق روح خویش بشخودم

نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم

(کسایی، همان:910)

و در جایی دیگر بر تأمل و تدبر در احوال و فضایل امام علی(ع) تأکید می­کند:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین(ع)

فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین

(همان:93)

و کسی مانند «بندار رازی» شاعر عهد «آل بویه» در موضعی تندروانه­تر و با لحنی تندتر زبان به هجو دشمنان آل علی(ع) می­گشاید:

دشمن آل علی(ع) دانی که کیست؟ آن پدر کشخان و مادر خشنی است

(مدبری،369:1370)

* گروهی از سرایندگان که مشیِ معتدل­تری دارند، به طور غیرمستقیم و با استفاده از شگردهای شاعرانه­ای چون «تلمیح» به مدح، مرثیه و توصیف فضایل آل­الله(ص) و ترویج آن جامعه می­پردازند:

قمری هزار نوحه کند بر سر چنار چون اهل شیعه بر اصحاب نینوی

(منوچهری،112:1374)

و رابعة کعب قزداری گوید:

به قهر از من فکندی دل به یک دیدار مه­رویا!

چنان­چون حیدر کرار در آن حصن خیبر بر

(مدبری،همان:75)

* گروه دیگری از شعرا ذکر فضایل علی(ع) را با بیان فضیلت­هایی از دیگر خلفا در هم می­آمیزند تا شاید از پیامدهای آن در امان بمانند؛ مثلاً «فرخی سیستانی» ممدوحش را با تکیه بر این تلمیحات دعا می­کند:

کامران باد به جنگ اندر با زور علی(ع) پادشا باد به ملک اندر با عدل عمر

(فرخی،143:1378)

و همو در جایی دیگر گوید:

با علی(ع) خیزد هر که از تو بیاموزد علم با عمر خیزد هر که از تو بیاموزد داد

(همان،38)

* جمع کثیر و بلکه اغلب سرایندگان آیینی این روزگار دراز بنا به دلایل مختلف به عرفان روی می­آورند که سرآمد همة آن­ها «جلال­الدین محمد بلخی» معروف به «مولوی» است. توصیفات مولوی از حضرت علی(ع) در میان تمامی آثار پیش و پس آیینی از وی ژرفا و معنویت بی­مانندی دارد:

چون تویی باب آن مدینة علم را چون شـعاعـی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جـویـای باب تا رسد از تو قشور اندر لباب

باز باش ای باب رحمت تا ابـــد بــارگاه وحـدة کـفـواً احــد

(مولوی،1069:1383)

شعر رضوی در میان انبوه اشعار آیینی که به روش­های یادشده سروده شده­اند، از نظر کمی و کیفی در ردیف چهارم پس از اشعار نبوی(ص)، علوی(ع) و مراثی و مقتل­سرایی­های عاشورایی و صرفاً به لحاظ کمیت پس از اشعار مهدوی(عج) قرار می­گیرد. دوران سلطنت سلجوقیان را می­توان **زمان رواج شعر رضوی** در زبان فارسی به شمار آورد. طبق اسناد موجود **نخستین شعر رضوی** را «امیرالشعراء محمدبن عبدالملک معزی»، شاعر دربار ملک­شاه سلجوقی سروده است:

ز «بو رضا» جهان را همیشه نور و نوا

چنان که زینت و زیب از رضاست مشهد را

(معزی،33:1318)

سروده­های «سنایی غزنوی» شاعر نامدار این دوره در باب حضرت رضا (ع) از نخستین نمونه­های رضویات در شعر پارسی شمرده می­شود. برای مثال او امام هشتم(ع) را شرطی از شروط توحید و اصلی از اصول ایمان توصیف می­کند:

از رفـعت او حـریم مشهد از هیبت او شریف، بنیان...

از خـــاتـم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جـــان

از جملة شرط­های توحید از حاصل اصل­هــای ایمان

(سنایی451:1362)

وی باور خود به شفاعت­گری امام(ع) را ضمن مدح یکی از ممدوحان این گونه بیان می­کند:

امینی، رهرویی، کاو را «رضا» گویند در دنیا

از او راضی رضا(ع) در حشر با او مصطفی(ص) هم­خوان

(همان:435)

«خاقانی شروانی» که مادری مسیحی دارد و به­ظاهر پدرش نیز اهل تسنن است، وقتی از نابسامانی اوضاع شروان به جان می­آید، مفر و ملجایی جز خراسان نمی­یابد. در قصیده­ای که به مناسبت ممانعت از رفتنش به خراسان سروده است، انگیزة اصلی سفر خود را مقیم شدن در جوار بارگاه رضوی(ع) عنوان می­کند:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند عندلیبم، به گلستان شدنم نگذارند

روضة پاک رضا دیدن اگـر طغیان است    شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند

عیسیم، منظر من بام چهارم فلک است که به هشتم درِ رضوان شدنم نگذارند

(خاقانی،358:1391)

از این پس با سروده­های زیبا و بسیاری در باب ثامن­الائمه(س) روبرو می­شویم که نقل چند نمونه، برای پی بردن به چگونگی آن­ها از نظر ساخت و معنا بی­مناسبت نمی­نماید.

مقتدای اهل ایمان حجت دین خدا گـــوهــر کان نبوت در دریای صفا

حاکم حکم امامت خسرو اقلیم فضل حیدر ثانی، رضای حق، علی، موسی­الرضا

(امامی هروی،188:1344)

علام علم دین، عــلی موسی­الرضا خضر سکندرآیت و شاه ملک جناب

در راه شرع قافله­سالار جن و انس در باب علم مسأله­آموز شیخ و شاب

(اوحدی،216:1386)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سلام ٌ علی آل طه و یاسین سلام ٌعلی روضهٍ حلَّ فیها علیّ بن موسی­الّرضا کز خدایش ز فضل و شرف بینی او را جهانی پی عطر روبند حوران جنّت اگر خواهی آری به کف دامن او چو جامی چشد لذت تیغ مهرش |  | سلام ٌ علی آل خیر النّبیّین امامً یباهی بِهِ المُلک َوَ الدّین رضا شد لقب چون رضا بودش آیین اگر نبوّدت تیره، چشم جهان­بین غبار دیارش به گیسوی مشکین برو دامن از هر چه جز اوست بر چین چه غم گر مخالف کشد خنجر کین (جامی،258:1341) |

* 1. **از دورة صفویه تا مشروطیت** اشعار شیعی و از آن جمله، رضویات فراوانند که گزینش چند نمونة را برای درج در این مختصر دشوار می­سازد. از این رو به نقل ابیاتی از «واعظ قزوینی و حزین لاهیجی» بسنده می­شود:

خوش آن دل که به یاد  تو رشک چمن شود

زلفت سمن، بهار خطت یاسمن شود

خواهم تن شکسته سپارم به ارض طوس

گردد چو خاک، خاک در بوالحسن شود

   شاها تویی که خسرو خاور غلام توست

نبــود روا کــه تیره مــرا انجمن شود

   مگذار بیش از این ز سپهر ستم مدار

جـــان حــزین خســته اسیر محن شود

(حزین :265،1350)

بهار آمد و آفــق را سحاب گرفت

ز ســـایه چهـــرة ایّـــام آفتاب  گرفت...

شه سریر امامت رضا که با مهرش

کسی به حشر نخواهد زکس حساب گرفت

به زیر چرخ نگنجد شکوه شوکت او

 کــه بحــر را نتــوانـد به بر حباب گرفت

(واعظ،478:1359)

* 1. **در روزگار معاصر** شعر رضوی به جریان­های مختلف شعری راه یافته است: از آثار سنتی­سرایانی چون «شهریار و شفق و فیروزکوهی» گرفته تا شعر آزاد نیمایی «مهدی اخوان ثالث» و قالب­ها و شاعرهای نوتری همانند «صفارزاده، موسوی گرمارودی، امین­پور و نصرالله مردانی». نمونه­هایی از این سروده­ها را حسن ختام این نوشتار قرار می­دهیم:

به کوی رضا جان صفا می­پذیرد             دل این جـــا فروغ خدا می­پذیرد

   تو ای بی­نوا رو به سوی خدا کن              که این پادشه خوش گدا می­پذیرد

   به پابـوس او رو که زوار خود را              سر خوان جـــود و عطا می­پذیرد

(شفق،114:1373)

ای علی‌ موسی‌الرضا، ای پاک‌مرد یثربی، در توس خوابیده،

من تو را بیدار می‌دانم.

زنده‌تر، روشن‌تر از خورشید عالم‌تاب،

از فروغ و فر شور و زندگی، سرشار می‌دانم ...

(اخوان ثالث،138:1376)

... عشق

      به نماز تو قامت بسته است

و در اين نماز

هر که «مأموم» تو نيست

              «مأمون» است

درست نيست

شکسته است

تاريخ چون به تو مي­رسد

                    طواف مي­کند

يا کلمة الله

عرفان در ايستگاه حرمت

              پياده مي­شود

و کلمه

چون به تو مي­رسد

به درباني درگاهت

           به پاسداري مي­ايستد

شعر من نيز

که هزار سال راه پيموده

هنوز بيرون بارگاه تو

              مانده است.

(گرمارودی،121:1363)

1. **تنوع و توفیق در رضویات ملک­الشعرا، بهار**

در تنوع­بخشی به رضویات بهار، عناصری چون قالب، محسنات بدیعی، زبان و... بیشترین نقش را ایفا نموده­اند که به بررسی آن­ها پرداخته می­شود.

* 1. **تنوع در قالب**

بهار برای سرودن منقبت­های ثامن­الائمه(ع) از قالب­های شعری متعددی بهره گرفته که به نوبة خود در چندآهنگی و رنگانگی این سروده­ها مؤثر بوده است. از جمله، قصیده در صفحات40،41،187؛ ترکیب­بند در صفحات190و66؛ قطعه در صفحة 993؛ مسمط در صفحة221 و....

بدیهی است تنوع قالب­ها، تنوع در اوزان و بحور عروضی را هم در پی داشته است. علاوه بر جایگاه نفس تنوع در ایجاد زیبایی و افزایش اثرگذاری اشعاری با موضوع واحد(منقبت امام رضا) نکتة گفتنی دیگر در این زمینه، هماهنگ ساختن صورت با معنا و تناسب میان ظرف و مظروف در رضویات بهار است که از معیارهای زیباشناختی و از امتیازات هنری سروده­ها در رویکردهای سنتی نقد به شمار می­رود. بی­گمان علم ملک­الشعراء بر این نکتة زیبایی­شناسانه یکی از انگیزه­های مهم وی در تنوع­بحشی به رضویاتش بوده که با نبوغ و استادی خویش به خوبی از عهدة آن برآمده است. به این منظور بهار تقریباً در تمامی رضویاتش از بحرهایی بهره می­گیرد که با شأن امامت سازگاری داشته باشد و آهنگ کلی اشعار، قداست و معنویت موضوع را همگام با سایر عناصر به خواننده انتقال دهد. برای مثال در قصیده­ای با مطلع

بگرفت شب ز چهرة انجم نقاب­ها آشفته شد به دیدة عشاق خواب­ها

(بهار،1378: 40)

که به مناسبت جشن میلاد حضرت سروده است، از بحر مضارع استفاده کرده که در ردیف بحور پرنشاط و تحرک­زا قرار می­گیرد و تولید آهنگ­های هیجانی و شادی­آفرینی یکی از کارکردهای مهم این بحر است؛ اما با توجه به شأن موضوع و جایگاه معنوی این مولودیه، زحافی از بحر مضارع (مفعول/فاعلات/ مفاعیل/فاعلن) را برمی­گزیند که در مقایسه با دیگر اوزان فرعی آن(مثل مفعول/فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن) از موسیقی سنگین­تری برخوردار است و شادمانی و متانت را یک­جا القا می­کند.

اگر این قصیده به لحاظ موسیقی درونی[[2]](#footnote-2) (وزن و بحر) با قصیده­ای به مطلع

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر با نبی برگو از تربیت خونین پسر

(همان:187)

که در بحر «رمل مثمن» سروده شده است مقایسه شود، کاربرد زحاف «اصلم مسبغ» در رکن پایانی ابیات از شگردهای موفق شاعر است که سازگاری میان موضوع سخن(کشتار معترضان متحصن در حرم مطهر امام رضا(ع) و تخریب بخشی از گنبد حرم از سوی روسی­ها) با موسیقی کلام را کمال می­بخشد.

* 1. **تنوع در آرایش سخن­**

عشق و ارادت بهار به اهل بیت(س) به­ویژه امام هشتم(ع) و حضور و مسئولیت طولانی­مدت وی در آستان مقدس رضوی، جای تردید باقی نمی­گذارد که او به عنوان عالمی متعهد و ادیبی معتقد، آثار علمی، عقیدتی و ادبی مرتبط با ثامن­الائمه(ع) را مطالعه کرده و در اثر ارجمندی، همچون «صحیفة-الرضاء» غور نموده و از ارزش­های ادبی این سخنان متأثر شده است. بی­گمان سطح ادبی و محسنات زبانی و معنایی سخنانی چون «یا سامع کل صوت، و یا سابق کل فوت، یا محیی العظام و هی رمیم، و منشئها بعد الموت، صل علی محمد و آل محمد، و اجعل لی من کل هم فرجاً و مخرجاً و جمیع المؤمنین، انک علی کل شیئ قدیر»(قیومی اصفهانی،1378: 48)، از دید سخن­شناسی چون بهار پنهان نمانده و او را بر آن داشته است که در رضویات خود بعد بلاغی سخن را مبنی بر آراستگی کلام متناسب با مقام معنوی امام(ع) و شأن سخنوری آن حضرت، رعایت نماید.

برای تبیین این مطلب نگاهی گذرا به یکی از این سروده­ها از منظر زیباشناختی، بی­مناسبت نمی­نماید. بهار در اثنای ترکیب­بندی که به مناسبت سوگواری سال 1290 سروده است، می­گوید:

رضوان درید جامه و زد پیرهن به نیل

خون موج زد ز چشمة تسنیم و سلسبیل

گرد عزا گرفت سراپای عرش حــــق

خــاک الــم نشسـت به رخسار جبرئیل

بارید سنـــگ فتنه به گهوارة مسیح

افتــاد نــار کیــنه بــه گلــخانة خلیل

کروبیــان ســدرة رحمت پریده­رنگ

پــرســان بیــان واقعه از حضرت جلیل

کایا نجی و کشتی او شد نهان به موج

آیــا کلیــم و امـت او غرقه شد به نیل؟

آیـــا خلیل ز آتش نمرود شد هلاک

آیــا خــراب، خانـة حق شد ز قوم فیل؟

آیـــا شکست قـائمة جیش مصطفی

از جیش خصم و لشکر اسلام شد ذلیل؟

آیا که مرتضی است ز تیغ ستم فگار؟

آیــا که مجتبی است ز زهر جفا علیل؟

آیــا دوبـاره خون حسین و کسان او

گشـــته است بر گروه زنازادگان سبیل؟

(همان،190)

تلمیحات به کار رفته در این ابیات زبدة قصص انبیا را در خود جای داده است؛ شبکه­های مراعات نظیر، تشبیهات مضمر و ظریف، اغراق و مبالغه، تجاهل­العارف و... که بر آرایة محوری تلمیح تنیده شده است، ضمن پرده برداشتن از دانش دینی و معلومات تاریخی سراینده، استادی و هنرمندی وی را در به کارگیری ادیبانه و اثرگذار این معلومات متناسب با شأن علمی و معنوی امام رضا(ع) به نمایش می­گذارد.

در بخش دیگری از همین سروده –که در قالب ترکیب­بند است- می­گوید:

این بارگاه کیست چنین خالی و خراب؟

خائن به جای خادم و آتش به جای آب؟

درگاهــــش از تزاحم دین­پروران تهی

ایــوانــش از تطـاول بیگانگان خراب؟...

زوار بــی­گـــناه و فقــیران بــی­نــوا

تن­ها به ره فتاد و رخ­ها به خون خضاب

(همان:192)

در این ابیات محسنات لفظی، همچون نغمة حروف، سجع و موازنه با صنایعی چون طرد و عکس و صور خیالی(استعاره) در هم آمیخته، موسیقی لفظی و معنایی و هماهنگی فرمیک افقی و عمودی سروده را برجستگی قابل توجهی بخشیده است.

اوج هنرنمایی بهار و تنوع آرایه­های ادبی در رضویات وی، در قصیده­ای با نام «انگشتری» مشاهده می­شود. این قصیده را بهار به سال 1282 شمسی به مناسبت دریافت یک حلقه انگشتری از سوی «مظفرالدین شاه» به نشانة تفویض تولیت آستان قدس رضوی به او سروده است. مهم­ترین آرایة این قصیده «اعنات» است؛ یعنی شاعر خود را ملزم نموده تا در تمامی ابیات بیست­گانة آن حداقل یک بار لفظ «انگشتری» را به کار ببرد. این الزام گویی باعث شده است که ملک­الشعرا، به شیوة گروهی از سرایندگان سبک هندی، در سرایش این قصیده بر کاربرد صنایع لفظی و معنوی پافشاری زیادی ورزد با این تفاوت که اصرار بر لفاظی و آرایه­سازی ذهن بهار را از برکشیدن و پرداخت معنا منحرف نمی­سازد و مفهوم و محتوای اثر تحت­الشعاع زیبایی و آراستگی ادبی قرار نمی­گیرد. قصیدة یادشده با ابیات زیر آغاز می­شود:

تا لب جــانان ز تنگی شکل انگشتر گرفت

پشــتم از بار فراقش صورت چنبر گرفت

صورت چنبر گرفت از بار هجرش پشت من

تا لب لعلش ز تنگی شکل انگشتر گرفت

او مگر خواهد ز زلف و خال خود انگشتری

کاین نگین از مشک کرد، آن چنبر از عنبر گرفت

(همان:39)

* 1. **تنوع در سبک**

بهار شاعر سنتی­سرای بزرگی است که سخن­سرایی وی بیشتر متمایل به سبک خراسانی است که مختصات آن در رضویات او نیز به وفور یافت می­شود؛ مانند کاربرد وجه مصدری، یکی و ... در شواهد زیر:

دل ز دل بــردار اگر بایست دلبر داشتن

دل به دلبـــر کی رسد جز دل ز دل برداشتن

بندة نفسی مرو زی عشق کت ناید درست

سوی دریا رفتن و طبع سمندر داشتن (همان،102)

سید پــاک جلال­الـــدین فرزند رسول

که یکی پـــاک­رسولی است به گفتار و به فر

نه یکی خامه که بنویسد درد درویش

نه یکی نامه که بنیوشد حال مضطر(همان،189)

اما در رضویات او ویژگی­های زبانی، ادبی و معنایی سایر سبک­های شعر سنتی نیز دیده می­شود؛ مانند ویژگی­های سبک هندی که در قصیدة موسوم به «انگشتری» بدان اشاره شد و کاربرد استشهاد و عرفان به شیوة شاعران سبک عراقی در مثال­های زیر:

شــدم از فرقتت بـــتاب ای شب! از من خســـته رخ متاب ای شب!

مطلع دیــــده­ام ز دیــدن تو شـــــــده پرنور آفتاب ای شب!

وصلت ای شب! به من شده است حلال گشته بر من حرام خواب، ای شب!

عجبا للمجب کیف ینام

کل نوم علی المحب حرام

هستی او اســـــــاس تجرید است روش او اصــول توحید است

حکمت شرع و دین به فکرت اوست فکرت دیگران به تقلید است

گنــــــــــج­های بطون قرآن را پنج انگشت او مقــالید است

کنت کنزاً که کردگار سرود

قصدش این گنج پاک عرفان بود.... (همان،221)

استفادة بهار از سبک خراسانی علاوه بر دلیل پیش­گفته، به طور اخص در رضویات او می­تواند از آن روی باشد که این سبک به ویژه از بعد زبان بسیار مطنطن و مستحکم، و در واقع سبکی معادل مکتب کلاسیک غربی است که «برازندگی، وحدت چهارگانه» و بلندپایگی شخصیت­های اثر، از ویژگی­های بارز آن به شمار می­آید.[[3]](#footnote-3)

محمدتقی بهار به عنوان نخستین و بزرگ­ترین استاد و محقق سبک­شناسی با اذعان به این ویژگی سبک خراسانی، بی­گمان از آن به عنوان مناسب­ترین سبک برای آفرینش رضویات و شگردی مهم در ایجاد هماهنگی میان ساخت و معنا(شأن والای امام رضا) بهره گرفته است.

* 1. **سیمای ثامن­الائمه(س) در شعر بهار**

بهار در رضویات خود از زوایای مختلف به وصف امام هشتم(ع) پرداخته و جایگاه آن حضرت را از جنبه­های گوناگون تشریح و ستایش نموده که خود در تنوع معنایی این سروده­ها تأثیربسزایی داشته است. بر این اساس می­توان برای رضویات بهار سه قسم عمده قائل شد:

* + 1. **امام، معیار معنویت:** بهار در بخشی از رضویاتش ثامن­الحجج(ع) را مَظهر و مُظهر تمامی معنویات، معیار دینداری و محک شریعت و مشروعیت توصیف می­کند:

ای شب قدر و ای خزانة اجر و السلام علیک حتی الفجر

رخ خــــوبت بناکنندة وصل سر زلفت فناکنندة هجر

دل پـاکت زلال چشمة فیض دم صبحت کلید مخزن اجر

آن که بـدرالبدور ایقان است و آن که شمس­الشموس عرفان است

در شریعت قبول حضرت او هسـت فرعی که اصل ایمان است

هستی او اســــــاس تجــرید است روش او اصـــول توحید است

حکمت شرع و دین به فکرت اوست فکرت دیگران به تقلید است (همان:221)

* + 1. **امام، شفیع و نصیر:** بهار در بخش دیگری از این سروده­ها به شرح دستگیری و یاریگری امام(ع) از پناه­آوردگان و یاری­جویان می­پردازد؛ انتساب آب حیوان به بارگاه امام(ع) و توصیف حیات­بخشی معنوی وی(در بیشتر رضویات بهار) نیز از همین صفت و خصلت ایشان استنتاج می­شود. او برای تأکید بر حیات­بخشی و یاریگری امام(ع) حتی «آب حیات» را ریزه­خوار درگاه پرفیض آن حضرت توصیف می­کند:

غلطید در دماء شهیدان، تنی که بود آب حیات ریزه­خوار خوان نعمتش (همان،190)

نکتة مهم و گفتنی در این زمینه، آن است که الطاف امام(ع) بی­دریغ، نامحدود و بی­قید و شرط است و همة انسان­ها و بندگان خدا از هر مذهب و مرام و مسلکی را دربرمی­گیرد و در هیچ­یک از این سروده­ها کوچک­ترین محدویتی برای بخشایندگی و شفاعتگری امام(ع) و هیچ تفکیکی میان انسان­ها و مددجویان درگاهش دیده نمی­شود. این امر ادراک صحیح بهار از وسعت نظر و بلندی مقام معنوی و عظمت فرادنیوی آن حضرت حکایت دارد و در حقیقت تأییدی بر این نکتة معروف تاریخی است که در گسترة نگاه آسمانی امام(ع) انسان­ها که جای خود دارد، همة آفریده­های خدا و آیات الله شفاعت و ضمانت او و الطاف کریمانه­اش برخوردار می­شوند. در ابیات زیر نمونه­هایی از این مفاهیم انعکاس یافته است:

حجت هشتم رضا، شاهی که بتوان با رضاش

هفت چرخ نیلگون را زیر چنبر داشتن

هر که امروز از صفا محشور شد در حضرتش

بایدش آسایش از فردای محشر داشتن

نعمت دنیا و عقــــبی بر سر کوی رضاست

بــا رضـای او توان نعمای اوفر داشتن

(همان:103)

* + 1. **سایر ستایش­ها:** بخش عمده­ای از رضویات بهار به مدایح و مناقب امام رضا(ع) اختصاص دارد که در ستایش شاعرانة هر سرایندة دیگری نمونه­های فراوانی برای آن می­توان یافت؛ مانند

شمس­الشموس، شاه ولایت که کرده­اند

شمس و قمر زخاک درش اکتساب­ها

هشتــم­ولی بار خدا آن که بر درش

هفتم­سپهر راست به عجز اقتراب­ها

بهـــــــر مقر و منکر او ایزد آفرید

انـعام­ها به خلد و به دوزخ عذاب­ها

خواهی اگر نوشت یک جزوش از مدیح

در پیش نه ز برگ درختان کتاب­ها

(همان:40)

آنچه این بخش از رضویات بهار را از ستایشگری سایر سرایندگان متمایز می­سازد، این است که مناقب و ستایش­های او به طور مستقیم و غیرمستقیم منتج از دو قسم پیشین و در نتیجه پیوند معنایی میان اقسام سه­گانة این رضویات بسیار قوی و مستحکم است. به عبارت دیگر بهار در شرح حالات و وصف خصال و سکنات امام­(ع) بیش از آن که در بند لفاظی­های شاعرانه و غلوهای مرسوم ستایشگرانه باشد، متأثر از اندیشه­های ژرف و ایمان شگرف خود است که بن­مایة هر سه قسم از رضویات وی را در بعد معنا تشکیل می­دهد و همین امر پیوند منطقی و مستحکمی را در کل رضویات او پدید می­آورد؛ با اندکی تأمل در لایه­های زیرین این سروده­ها، وحدت و انسجام ژرف­ساخت آن­ها قابل درک و دریافت است.

**نتیجه**

سفر ثامن­الحجج(ع) به ایران و حضور بارگاه ملکوتی آن حضرت در خراسان برای ادبیات و ادیبان پارسی هم، مانند دیگر شئون زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان، برکاتی داشته که رواج رضویات در شعر فارسی نمونة بارزی از این برکات و تأثیرات است. بر اساس اسناد موجود نخستین سروده­های رضوی به «امیرالشعراء محمدبن عبدالملک معزی»، شاعر دربار ملک­شاه سلجوقی تعلق دارد و این نوع ادبی از دوران سلطنت سلجوقیان در تاریخ ادبیات ایران رسمیت و رواج گسترده پیدا می­کند، علی­رغم اوضاع نابسامان عقیدتی و فرهنگی ایران از سدة پنجم تا یازدهم قمری و فراز و فرودهای فراوان به حیات خود ادامه می­دهد و در روزگار معاصر نیز در قالب­های مختلف شعری رو به رشد و گسترش می­نهد.

یکی از بزرگ­ترین سرایندگان معاصر ملک­الشعراء محمدتقی بهار است که رضویات او هم از نظر ساخت و هم به لحاظ محتوا شایستة شناسایی و بررسی است. مهم­ترین ویژگی رضویات بهار تنوع همه­جانبة آن­هاست: تنوع در سبک و زبان، تنوع در آفرینش زیورهای سخن و ظرافت­های ادبی، تنوع در قالب­های شعری و تنوع در معنا و مضمون. با آن که رضویات بهار در میان انبوه اشعار وی از کمیت چندانی برخوردار نیست، تنوع و گونه­گونی یادشده، این سروده­ها را به گلستانی سرشار از گل­های رنگارنگ و رنگین­کمانی از ذوق هنری و ادبی تبدیل کرده است.

اگر بخواهیم علل و عوامل توفیق و سرآمدی رضویات بهار را به عنوان سرمشقی برای رضوی­سرایان جوان و ارادتمند به اهل بیت(س) برشماریم، باید به سه عامل عمده اشاره کنیم:

* قریحه و ذوق خداداد سخنوری و استعداد بالای گویندگی بهار
* علم و اشراف بهار به دانش­های ادبی و تسلط بی­مانند وی به اصول سبک­های سخن
* عشق و ایمان او به اهل بیت(ع)، به ویژه ارادت کم­نظیر وی به امام هشتم(س) که از تربیت تشرعی او و بر عهده داشتن تولیت آستان قدس رضوی (از سوی خود و پدرش، محمدکاظم صبوری) ناشی می­شود.

مجموعه این عوامل و عوامل فرعی دیگر باعث می­شود که علاوه بر چشم­نوازی بعد بیرونی و رنگارنگی ساختاری رضویات بهار، سیمای امام(ع) از زوایای مختلف در این سروده­ها بازتاب یابد و گاه کرامات و ابعاد خارق­العادة آن حضرت نیز با امکانات فراهنجاری زبان در این سخنان ترسیم و توصیف گردد که نباید آن­ها را با اغراق­های شاعرانة صرف همسان و همگون ارزیابی کرد.

**منابع**

1. اخوان ثالث، مهدی(1378)، مجموعه ی اشعار، تهران: مروارید
2. امامی هروی، محمدبن ابی­بکر(1344). دیوان کامل و شرح زندگانی. تهران: علمی
3. امین پور، قیصر(1383)،تنفّس صبح،تهران: سروش
4. بهار، محمدتقی(1378). دیوان اشعار. تهران: سمیر
5. بهجتی(شفق)، محّمدحسین(1373)،بارش نور، چ1، تهران: بصیر
6. جامی، عبدالرحمان(1341). دیوان، ویراستار: هاشم رضی. تهران: پیروز
7. حزین لاهیجی، محمدعلی(1350)، دیوان، بیژن ترّقی، چ2، تهران: خیام
8. خاقانی، افضل­الدین بدیل(1391)، دیوان، ضیاءالدین سجادی، چ3، تهران: زواّر
9. سنایی غزنوی، مجدودبن آدم(1362) دیوان، مدرس رضوی، چ5، تهران: سنایی
10. سیدحسینی، رضا (1384). مکتب­های ادبی، ج1. تهران: نگاه
11. شفیعی کدکنی، محمدرضا (1383). ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن
12. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ(1378). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار
13. قیومی اصفهانی، جواد (1378). صحیفة­الرضا. قم: النشر الاسلامی لجماعة المدرسین
14. کسایی مروزی، ابوالحسن مجدالدین(1367). دیوان، به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: توس
15. مدبری، محمود(1370). احوال و اشعار شاعران بی­دیوان. تهران: پانوس
16. معزی، محمدبن عبدالملک(1318). دیوان، به کوشش عباس اقبال. تهران: اسلامیه
17. منوچهری، اجمدبن غوص(1347). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار
18. موسوی گرمارودی،علی(1363)، خطّ خون، چ1، تهران: زوّار
19. مولوی، جلال­الدین محمد(1383). مثنوی، شرح جامع کریم زمانی. تهران: اطلاعات
20. ناصرخسرو، ابومعین(1368). دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران
21. نیکوهمت، احمد(1361). زندگانی و آثار بهار. تهران: آباد
22. واعظ قزوینی، محمدرفیع(1359)،دیوان، حسن سادات ناصری، تهران: علمی

**« هجرت پر برکت»**

**بررسی اجمالی آثار هجرت امام رضا(ع) به ایران**

**و**

**شرح زندگی حضرت سید حسین بن موسی(ع)**

**لیلا رستگارنیک[[4]](#footnote-4)**

**چکیده**

فارس و بخصوص شيراز با پيشينه فرهنگ و دانشي بس کهن به حق از دير باز لقب«دارالعلم» و «برج اولياء » گرفته؛ زیرا جايگاه بسياري از ادبا و عرفاي بنامی چون [سعدی](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D8%B9%D8%AF%DB%8C&action=edit&redlink=1) و [حافظ](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8) بوده و هست.

خوشـا سپيده دمي باشد آنكه بينم باز رسيده بر سر اللّه اکبر شيــــــراز...

هزار پير و ولـيّ بيش باشد انــدر وي که کعبه بر سر ايشان کند همي پرواز

(کلیات سعدی،ص 726)

از همه مهم­تر به دلیل وجود مرقد امام­زادگان بخصوص [احمد بن موسی(ع](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C)) معروف به شاهچراغ، برادر [امام رضا(ع](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B1%D8%B6%D8%A7%28%D8%B9%29))، این شهر نزد [شیعیان](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D9%86) ایران اهمیت خاصی دارد. حضور پر برکت امام رضا(علیه السلام) و مهاجرت علویان و سادات و علما به ایران، موجب جا به جایی در جغرافیای عالم اسلام گردید؛ تشیع به ایران منتقل و از این جا به دنیا منتشر شد و آثارمذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را بر جامعه ایران گذاشت. یکی از این امام زادگان که مرقد پاکش زیارتگه خاص و عام است و در فرهنگ این سرزمین خوش نشسته، حضرت حسین بن موسی کاظم(ع) معروف به سید علاءالدین حسین (ع) است که در این مقاله به شرح زندگی ایشان می پردازیم.

**روش تحقيق**: اين تحقيق کتابخانه اي و از نوع مطالعات کيفي است که با استفاده از روش اسنادي و تکنيک تحليل محتوا با کمک از منابع دست اوّل مربوط به زندگی نامه حضرت سید علاءالدین (ع) انجام گرفته است .

**هدف کلّي** : هدف کلّي اين تحقيق آن است که ضمن بررسي دقیق تر زندگی حضرت سید علاءالدین (ع) و شناساندن ایشان، با اشاره به هجرت پربار امام رضا (ع) و سایر امامزادگان به این سرزمین ،نقش آنان را در تعمیق و گسترش تشیع در ایران بیان کنیم.

**مقدمه:**

حضرت امام رضا (علیه السلام ) پس از شهادت پدر بزرگوارش، در سال 183 هجری در 35 سالگی، عهده دار مقام امامت شد. دوره امامت ایشان بیست سال بود که ده سال نخست آن با خلافت «هارون الرشید»، پنج سال با خلافت «محمد امین » و پنج سال آخر با خلافت «عبدالله المامون » معاصر بود، امام رضا (ع) پس از 17 سال سکونت در مدینه و تبلیغ دین و ارشاد مردم،در سال 200 هجری مجبور به پذیرش ولایت عهدی مأمون عباسی شد ،اما با هجرت تاریخی خود تاریخ‌ساز و تمدن ساز شدند و به دلیل تأثیرات فراوان آن، این حادثه در میان صدها حادثه در اذهان ایرانیان و شیعیان جایگاه خاصی دارد.زیرا حرکت تاریخی امام رضا (علیه السلام) به ایران، یکی از فرازهای مهم وحساس تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ تشیع به شمار می‌رود که در تمام ابعاد اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، علمی،فرهنگی و اقتصادی ایرانیان تأثیرات به سزایی داشته است.

ورود امام رضا (علیه السلام) به ایران، مفهوم امامت را برای ما عینیت بخشید و درک آن را تسهیل کرد. به طوری که بسیاری از تحلیل‌گران تاریخی معتقدند این سفر، ایران را متحول کرد و باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود. وقتی حضرت (علیه السلام) به ایران تشریف آورد، تشیع را با خود جا به جا کرد و شیعه دارای کانون جغرافیایی شد. بنابراین، هجرت امام (علیه السلام) به ایران در تشکیل جامعه شیعی قدرت‌مند با مرکزیت ایران، مؤثر بود. امام (علیه السلام) در مسیر هجرت تاریخی خود از مدینه به مرو، از طریق بصره، اهواز، فارس و سپس راه کویر (یزد) به سوی نیشابور، طوس و سرخس ره‌سپار شدند و از آن جا عازم مرو گردیدند. حضرت (علیه السلام) در سه سال حضور پر برکت خود در خراسان، درتمام نامه‌ها و بیانات و مجالس و برخوردهایش با مردم، هدفی را تعقیب می‌کرد و آن تقویت مذهب شیعه بود. ایشان در هر فرصتی به ذکر احادیثی می‌پرداخت که دلیل روشن بر برتری حضرت علی(علیه السلام) بر سایر مردم داشت، دیدار مردم نیشابور كه اكثريت آنان از اهل‌ تسنن بودند با امام رضا (علیه السلام) و شنیدن حدیث نابِ «سلسلة‌الذهب»، مسلماً تأثیر شگرفی در گسترش و تعمیق تشیع در جان ایرانیان داشت. ايشان در اين روايت كه تمامى راويان آن تا به پيامبر صلی الله علیه و آله، معصومين عليهم‌ السلام هستند، پذيرش توحيد را به‌ همراه ولايت [اهل‌ بيت](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D9%87%D9%84%E2%80%8C_%D8%A8%D9%8A%D8%AA) عليهم‌ السلام دژ محكمى دانستند كه هر كس وارد آن شود، محفوظ مى ‌مانَد.

علاوه بر جایگاه معنوی،جایگاه والای علمی امام رضا (علیه السلام) را هم باید مهم‌ترین عامل در گسترش شیعه در ایران به حساب آورد، امام رضا (علیه السلام) با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصت‌ها در مباحث و دانش سرشار خود و با احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نمود. ایشان (علیه السلام) با تشکیل جلسات مناظره به تبیین معارف دینی پرداخت و راه و رسم تحقیق و تحصیل علم را به مردم واهل علم معرفی فرمود و آنها را از خطر انحراف نجات داد. فضل بن عباس از ابوصلت روایت می‌کند: «از علی بن موسی داناتر ندیدم و هیچ عالمی به خدمت ذی شرافتش مشرّف نشد، مگر این که در علم و فضل آن حضرت، همان شهادتی که من می‌دهم، داد و چنان افتد که مأمون، مجالس عدیده منعقد ساخت و از علمای هر دین و مذهبی و هم چنین از فقهای شیعه، فراهم می‌ساخت و با آن حضرت از هرگونه علمی و مذهبی سخن می‌راندند و تمام ایشان از اول تا به آخر، مغلوب و مجاب می‌شدند، چندان که کسی از ایشان بر جای نماند، مگر این که اقرار به فضل و فزونی و تفوق آن حضرت و قصور و عجز خویش نمود. »(عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۵۲، به نقل از جعفرنژاد، ص۴۴۲.)  
یکی دیگر از اقدامات امام رضا (علیه السلام) در تحکیم مواضع شیعه و گسترش آن، تشکیل حوزه درسی در منزل و مسجد بود. علی بن موسی الرضا (علیه السلام( افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی که مأمون تدارک می‌دید، در منزل خود و مسجد مرو نیز حوزه علمی تشکیل داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش شد؛ شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون، برای زیارت آن حضرت (علیه السلام) و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می‌آمدند. تعداد ایشان هر روز بیشتر می‌شد، تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمّد بن عمرو طوسی دستور داد که مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت (علیه السلام) شود. شیخ طوسی اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) را 317 نفر ضبط کرده است که پس از رحلت امام نیز این حوزه به فعالیت خود ادامه داد.

از طرف دیگر امام رضا (علیه السلام)، که از اهداف پشت پرده مأمون در تحمیل ولایت عهدی آگاه بودند؛ هنگامی که ناچار شدند پس از تهدید مأمون ولایت عهدی را بپذیرند، به گونه‌ای با این مقام موافقت و رفتار کردند که به نفع مأمون تمام نشد وکار به آن جا رسید که مأمون احساس خطر کرد و گفت: «با بزرگداشت امام رضا (علیه السلام) مرتکب اشتباه شدیم و خود را در معرض نابودی قرار دادیم. سهل‌انگاری در کار او جایز نیست. باید اندک اندک از موقعیت او بکاهیم تا وی را در نظر مردم چنان ترسیم نماییم که از دید آنها، شایستگی خلافت نداشته باشد. سپس در مورد او چنان اندیشه کنیم که خطرات وی متوجه ما نشود. » «همان»؛مأمون پس از فراخواندن امام رضا (علیه السلام) به ایران، ناگزیر شد برای جلب دوستی امام (علیه السلام) دست به اقداماتی بزند. این اقدامات موجب شد شیعیان از آزادی عمل خاصی برخوردار شوند. از جمله اقدامات مأمون که آزادی عمل سادات را در پی داشت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- پیشنهاد خلافت و ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام)   
2- اظهار تشیع سیاست‌گرانه مأمون و اعتراف او به مقام و منزلت اهل بیت (علیه السلام)؛  
3- بخشیدن زید بن موسی بن جعفر (برادر امام رضا (علیه السلام) که در بصره خروج کرده بود   
4-تبدیل کردن لباس و پرچم‌های سیاه که از نشانه‌های عباسیان بود، به لباس و پرچم‌های سبز که نشان ائمه (علیه السلام) و شیعیان بود.

5-. ضرب سکه به نام حضرت رضا (علیه السلام)

6- رد فدک به فرزندان حضرت زهرا - سلام‌الله علیها -

نقل شده که امام رضا (علیه السلام) پس از ولایت‌ عهدی، نامه‌ای برای بستگان خود نوشت و آنان را به ایران دعوت کرد. این نامه باعث شد که هزاران نفر از بستگان و دوستان آن حضرت در چندین کاروان، مدینه را به قصد خراسان ترک کنند. علاوه بر دعوت امام (علیه السلام) از علویان و محبوب بودن آنان نزد ایرانیان، تحت فشار بودن ایشان در عراق هم دلیل دیگری بر این مهاجرت بود. مهاجرت گروهی علویان به ایران به حدی بود که حاکم فارس از سوی مأمون دستور یافت از ورود آنان جلوگیری کند. رهبری کاروان با احمد بن موسی (علیهما السلام) (شاهچراغ) و محمّد بن موسی (علیهما السلام) بود. آنان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند. به همین دلیل گفته می‌شود بیشتر امام‌زادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده‌اند، جزو همان قافله هستند.

برای مهاجرت سادات به کشور ایران چند عامل می توان ذکر کرد:

1. ستم بیش از حد حکام، از شکنجه کردن و قتل و غارت در عراق و حجاز و کوفه . قتل عام سادات به دستور حاکمانی چون معاویه ، یزید بن معاویه ، مروان بن حکم و نیز عبید الله بن زیاد

2. خروج سادات،علیه حاکم زمان به عناوین و اغراض مختلف ، مانند: قیام زید بن علی(ع) علیه دستگاه هشام بن حکم. خروج زید و پسرش یحیی موجب تحریک و کینه امویان گردید، چه تا زمانی که آنان بر کرسی خلافت بودند پیوسته به هر طریقی به بنی هاشم آزار می رسانیدند ؛ قیام یحیی بن عبد الله (برادر نفس زکیه) در طبرستان و دیلم(منطقه ای بین استان های گیلان، مازندران و قزوین) علیه حکومت هارون الرشید(متوفی 193 ق) ؛ قیام عیسی بن زید بن علی سجاد(ع) در زمان حکومت عباسیان ؛ قیام ابن طباطبا در کوفه در زمان هارون الرشید و غیره .

3. ولایت عهدی امام رضا (ع) در خراسان ؛ امام رضا (ع) پس از رسیدن به ولایت عهدی ، نامه ای به سادات مدینه نوشت و آنان را به ایران دعوت کرد. آمدن حضرت معصومه (ع) همراه با برادران و خواهران دیگرش ؛ و نیز آمدن بسیاری از سادات از جمله هلال بن علی از نوادگان امام محمد باقر (ع) مدفون در اردهال کاشان در اوایل قرن سوم هجری قمری ، به همین سبب بوده است.

4.پدید آمدن حکومت شیعی علویان در مازندران ، که موجب جلب سادات به خطه شمال گردید.

5. امنیت اجتماعی و مناسب بودن شرایط زیست از قبیل آب فراوان ، زمین مرغوب و قابل کشت و زرع و غیره .

اساساً ورود علویان و سادات به ایران در  چند دوره صورت گرفته است:

۱. زمان حجاج بن یوسف ثقفی که برای فرار از ظلم او به ایران پناه آوردند.

۲. زمان ولایتعهدی امام رضا(ع) که فرزندان امام کاظم(ع) بیشتر در این دوره به خاطر منزلت و منصب امام(ع) از سوی مأمون به ایران آمدند

۳. زمان خروج و قیام علویان علیه عباسیان و شکست آنها و پناه آوردن به شرق

۴. گروه چهارم جمعی انبوه از ساداتی هستند که چون علویان زیدی مذهب در طبرستان (مازندران و گیلان) سلسله حکومتی برای خود تشکیل دادند به ایشان پیوستند که اسفندیار در تاریخ طبرستان آورده که در این وقت (اواسط سال ۲۵۳) به عدد اوراق اشجار سادات علویه و بنوهاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت حسن بن زید رسیدند

همگی این امامزادگان فرزند بلافصل امام کاظم(ع) نیستند؛ بسیاری از ایشان نسلشان با چند واسطه به امام کاظم(ع) می‌رسد، و از آنجا که امام کاظم علیه السلام ۱۸ فرزند پسر داشتند و اولادشان از ائمه دیگر بیشتر بوده به همین دلیل سادات منسوب به آن حضرت از سایر امامان بیشتر است؛  از طرفی ظلم حکومتها از جمله حکومت موسی الهادی، که موجب انقلاب و قیام حسین بن علی معروف به شهید فخ گردید که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود. نزدیک به دویست نفر از سادات قتل‌عام شدند. به این صورت نسل پیغمبر اسلام صلی‌الله علیه و آله در خطر نابودی بود. این گونه بود که امام موسی کاظم علیه‌السلام تلاش داشت از طریق فرزندان زیاد، نسل پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله را حفظ کند و لذا امروزه دیده می‌شود که بخش اعظمی از سادات، سادات موسوی هستند.

یکی از نکاتی که درباره امام کاظم علیه السلام مطرح است، تعداد فرزندان ایشان است؛ به طوری که برخی کتاب ها تعداد آنان را 60 نفر بیان کرده اند. با توجه به زندانی بودن امام کاظم علیه السلام در زندان های مختلف آیا نسبت دادن این تعداد فرزند به وی صحیح می باشد؟ لازم به ذکر است که نسبت 14سال زندانی شدن و یا بیشتر از آن به امام کاظم علیه السلام، نسبت اغراق آمیز است. امام کاظم علیه السلام چندین بار توسط خلفای عباسی به زندان انداخته شد؛ اما مدت هر بار زندانی شدن وی، طولانی نبوده است؛ بلکه هر بار وی را آزاد کرده، بار دیگر به بهانه ای او را زندانی می کردند. طولانی ترین مدت زندانی شدن وی، مربوط به آخرین مرحله زندانی شدن وی بوده که از سال 179 تا سال 183، یعنی به مدت چهار سال در زندان هارون الرشید بوده است که سرانجام امام علیه السلام در همین زندان، به دست سندی بن شاهک و به دستور هارون به شهادت رسید. بنابراین، نمی توان گفت که امام علیه السلام 14سال پشت سر هم و بدون هیچ آزادی، در زندان بوده است. بنابراین، اگر مدت زندانی شدن که امام علیه السلام طولانی هم بوده است، این مدت، پیوسته نبوده است.

البته همه این سادات از فرزندان بلاواسطه امام کاظم(ع) نیستند، بلکه بسیاری از نوادگان حضرت هستند، فرزندان فرزندان و نوه‌ها و نتیجه که ادامه نسل آنها تا امروز رسیده است، علت اینکه گاهی اینان را بلاواسطه منتسب به امام کاظم(ع) دانسته‌اند دلایل مختلف دارد:

۱- کتیبه‌ای که در روز فوت بر مزار این بزرگواران نوشته می‌شد به خط کوفی بود و زمان‌های بعد که آن را به خط ثلث یا نسخ بر می‌گرداندند دشواری‌های خط کوفی در اعراب و قرائت و گاه فرسوده شدن و ریختن برخی کلمات سبب تحریف و تصحیف می‌شد و چنانچه حسین به صورت حسن و نقی به صورت تقی و … در می‌آمد و در بسیاری از موارد در ذکر پدران صاحب مرقد تا اتصال به معصوم از باب اختصار در نسب نام یک یا چند واسطه حذف شده است، به این ترتیب اکنون امامزاده‌های فراوانی می‌بینیم که فرزندان امام موسی کاظم(ع) معرفی شده‌اند حال آنکه حضرت را به این کثرت فرزند نبود.

۲- اساساً در فرهنگ اسلامی نوه را هم فرزند محسوب می‌کنند، چنانکه فرزندان امام جواد تا امام زمان(عج) معروف به ابن الرضا هستند، در حالی که نواده امام رضا هستند نه فرزندان بلا واسطه، بنابراین در کل می‌توان گفت که اینان فرزندان با واسطه و بلاواسطه امام کاظم(ع( بوده‌اند؛ در بین ائمه(ع) امام کاظم(ع) دارای فرزندان زیاد بوده است و حکمت این امر را نیز می‌توان این گونه فهمید که مسأله جمعیت مهم بوده است، امام(ع) زنان متعدد از کنیزان داشت و از همه آنها فرزند داشت. امام آنان را میخرید و آزاد می کرد.**همسر** اول حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، با نام های :اُم رضا ، تکتم ، خیزران و نجمه شناخته می شود ؛ وی از اشراف زنان ایرانی و دارای عفت و فصیلت بود و مادر امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها می باشند.

۳-این امامزادگان همگی فرزند بلافصل امام کاظم(ع) نیستند؛ بلکه چنان که در بالا ذکر شد، خیلی از ایشان نسلشان با چند واسطه به امام کاظم(ع) می‌رسد .

بر اساس منابع معتبر شیعه، امام کاظم دارای فرزندان زیادی بود و کمترین تعداد فرزندی که به وی نسبت داده شده 30 فرزند است. شیخ مفید در الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد می نویسد:« حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دارای 38 فرزند پسر و دختر بود (19 پسر و 18 دختر)که یکی از آنان حضرت علی بن موسی الرضا علیهماالسلام است. » از جمله:

1- شیخ مفید درباره احمد بن موسی بن جعفر(ع) می نویسد:« او مردی کریم، بزرگ و پرهیزکار بود. امام کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت و همیشه او را احترام می کرد. امام علیه السلام باغ معروف خود، یسیره را به او بخشید. احمد بن موسی، همان شاه چراغ است که در شیراز است.»

در کتاب اصول کافی در باب ((امام در چه زمانی میداند امام است)) آمده است که حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) امانت سربمهری به ((ام احمد)) [مادر احمد بن موسی] سپردند و فرمودند بعد از شهادت من هر کس از اولاد من در طلب این امانت آمد خلیفه و جانشین من است. با او بیعت نما که جز خدا کسی خبر از این امانت ندارد. بعد از شهادت امام موسی(علیه السلام) حضرت امام رضا(علیه السلام) به نزد ام احمد آمدند و امانت پدر را طلبیدند. ام احمد بگریه افتاد و دانست که امام (علیه السلام) شهید شده اند. پس آن بانوی محترمه امانت را بر حسب وصیت آنحضرت به امام رضا(علیه السلام) تقدیم نمود و با ایشان بعنوان امام هشتم شیعیان بیعت کرد.

**بیعت حضرت احمد بن موسی(ع) و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا(علیهما السلام):**

هنگامی که خبر شهادت حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) در مدینه منتشر شد، مردم بر در خانه ((ام احمد)) جمع شدند. آن گاه همراه با احمد بن موسی(علیهما السلام) به مسجد آمدند و به سبب شخصیت والای احمد بن موسی(علیهما السلام) گمان کردند که پس از شهادت امام موسی کاظم(علیه السلام) وی جانشین و امام است. به همین سبب، با وی بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت، پس بر بالای منبر رفت و خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان کرد و فرمود:(( ای مردم، هم چنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من خود، در بیعت برادرم علی بن موسی(علیهما السلام) هستم. او پس از پدرم، امام و خلیفه بحق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم.))پس از آن،‌ احمد بن موسی(علیهما السلام) در فضایل برادرش علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) سخن گفت و تمامی حاضران تسلیم گفته او شدند و از مسجد بیرون آمدند، در حالی که پیشاپیش آنها احمد بن موسی(علیهما السلام) بود. آن گاه خدمت امام رضا(علیه السلام) رسیدند و به امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. سپس همگی با حضرت امام رضا(علیه السلام) بیعت کردند و حضرت علی بن موسی(علیهما السلام) درباره برادرش(احمد) دعا فرمود:(( هم چنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد.))

محبان و شیعیان اهل بیت (ع) بخصوص شب های جمعه به زیارت مرقد ایشان می شتابند ، زیرا در فرهنگ بومی این سرزمین جایگاه ویژه و ارزشمندی دارد که نمونه آن را در اشتیاق شاعر معروف شیرازی، بیژن سمندر می بینیم:

اي شاه نور و چلچراغ، آقوي آقام يا شاه چراغ

يي كش ديگه جارم بزن، بكن صدام يا شاه چراغ

از در بگي بو پا ميام، از دار بگي بو پر ميام

مي خوام به پابوست بيام، بو سر ميام يا شاه چراغ

بسه ت منم، خسه ت منم، پابند گلدست منم

زنجير عشقت همه جو بسه به پام يا شاه چراغ

شيداترين شيدا منم، شوق زيارت در تنم

طوق وفا در گردنم، كاكوي امام يا شاه چراغ

تاريخ حالش خوب نيس، دنيا به جز آشوب نيس

شيراز مام حالش بده، كاكوي كاكام يا شاه چراغ

شيراز ما، چويمون داره، اهلش به تو ايمون داره

حفظش بكن نيذُ بچاد، نيذُ بچام يا شاه چراغ

شيرازي يا رو دُشته باش، هوي اينا رو دُشته باش

ببه بَبَم، بُوي بُوام، آقوي آقام يا شاه چراغ

2- محمد بن موسی بن جعفر(علیهما السلام)؛ وی از اهل فضل و صلاح بود. رقیة دختر حضرت کاظم علیه السلام می گوید: محمد بن موسی پیوسته با وضو و همیشه سرگرم نماز بود، و هرگز او را ندیدم؛ جز این که به یاد گفتار خدای تعالی می افتادم که درباره پرهیزکاران و متقین می فرماید: «چنان بودند که اندکی از شب را می خوابیدند».

3-حسین بن موسی (ع) **:حسين بن موسي يكي از فرزندان امام كاظم عليه السلام است** که در برخي منابع به سيد علاءالدين حسين ملقب گرديده است. ایشان برادر كوچکتر شاهچراغ است. بنا به گفته بسیاری از مورخین حضرت حسین‌بن‌موسی (ع) معروف به سیدعلاءالدین حسین (ع) از فرزندان بلافصل امام کاظم (ع) است که در شیراز مدفون و دارای زن و فرزند بوده و از رجال بزرگ حدیث روایت محسوب می‌شود. که در ادامه بیشتر با زندگی ایشان آشنا می شویم.

چونکه علاقه ائمه(ع) خصوصا امام موسی کاظم(ع) نسبت به جده شان حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(ع) بسیار بوده، آن حضرت اسامی دخترانشان را هم به اسم آن بانو می نهند و لذا برای فرق بین تشابه اسامی پسوندهائی را هم اضافه می نمودند که این بنابر نقل محدث کبیر علامه مجلسی در بحارالانوار راجع به اسامی دختران موسی بن جعفر(ع) ثابت می شود، و لذا می فرماید برای آن حضرت چهار دختر به معنای فاطمه و به فواطم مشهور بوده اند که عبارتند از:

**1ـ** فاطمه کبری، ملقب به حضرت معصومه(ع) که در قم مدفون است.  
**2ـ** فاطمه صغری، ملقب به(بی بی هیبت) که در مدخل شهر باکو، در آذربایجان شوروی مدفون است .  
**3ـ** فاطمه وسطی، ملقب به(ستی فاطمه) که در اصفهان مدفون است.  
**4ـ** فاطمه اخری، مشهور به(خواهر امام) که در رشت مدفون است .

**- متن اصلی:** [سید](http://beytoote.getblogs.ir/) **حسين بن موسي يكي از فرزندان امام كاظم عليه السلام است** که در برخي منابع به سيد علاءالدين حسين ملقب گرديده است. ایشان برادر كوچکتر شاهچراغ است و مادرش [ام ولد](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85_%D9%88%D9%84%D8%AF) بوده است. علامه مجلسی در بحار حدیثی نقل کرده که مادرش نیز از [محدثین](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D8%AF%D8%AB_%28%D8%A7%D8%A8%D9%87%D8%A7%D9%85%E2%80%8C%D8%B2%D8%AF%D8%A7%DB%8C%DB%8C%29) به حساب می‌آید. لقبش مفقود و علاء الدین است. احتمالاً لقب علاءالدین در اواخر [قرن چهارم](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%82%D8%B1%D9%86_%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%85&action=edit&redlink=1) که اضافه کردن «الدین» رایج بوده به حسین بن موسی نسبت داده‌ شده‌است.  بنا به گفته بسیاری از مورخین حضرت حسین‌بن‌موسی (ع) معروف به سیدعلاءالدین حسین (ع) از فرزندان بلافصل امام کاظم (ع) است که در شیراز مدفون و دارای زن و فرزند بوده و از رجال بزرگ حدیث روایت محسوب می‌شود.

وی به همراه احمدبن‌موسی(ع) و جمع کثیری از برادرزادگان  و دوستان بالغ بر دو یا سه هزار نفر از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می گذشتند، بر تعداد همراهانشان افزوده می شد، به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) را نزدیک به پانزده هزار نفر ذکر کرده اند؛به قصد زیارت حضرت رضا (ع) در سنوات(198 تا 203 ه.ق) از حجاز به سمت خراسان حرکت کردند.مأمورین و حکام شهرها خبر حرکت چنین قافله بزرگی را به مأمون دادند و خلیفه ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی‌هاشم و دوستداران و فداییان امام رضا (ع) به خراسان برسند، اسباب تزلزل مقام خلافت وی می‌شوند بنابراین فرمانی به تمام حکام فرستاد که در هر کجا به قافله بنی‌هاشم رسیدند، مانع از حرکت آنها به سمت طوس شوند و آنها را به سمت مدینه برگردانند. به هرکجا که این حکم رسید، قافله حرکت کرده بود مگر شیراز که قبل از رسیدن قافله، حکم به حکومت وقت رسید.

احمد بن موسی(علیهما السلام) در دو فرسنگی شیراز با حاکم شیراز روبرو شد. در آن جا خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) انتشار یافت،حضرت احمد بن موسی(علیهما السلام) که وضع را چنین دید،‌ دانست که نخست،‌ برادرش در طوس شهید شده است.؛دوم، برگشتن به مدینه و یا غیر آن ممکن نیست؛ سوم، این جماعت به قصد مقاتله و جدال در این جا گرد آمده اند. بنابراین، اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به آگاهی همه رساند و افزود:قصد این ها ریختن خون فرزندان علی بن ابی طالب(علیهما السلام) است، هر کس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند، می تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره ای جز جهاد با این اشرار ندارم. تمامی برادران و یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) عرض کردند که مایل اند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آن ها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای مبارزه،‌ خود را آماده سازید.

هر دو گروه صف های خود را آراستند و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه ی رشادت و فداکاری یاران احمد بن موسی(علیهما السلام)، دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد. این جدال در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت. در پیکار سوم، سپاهیان شکست خورده دشمن به ناچار از محل درگیری در‌ قریه کُشن تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت سه فرسخ عقب نشستند و از ترس به درون حصار شهر پناه بردند و دروازه های شهر را محکم بستند. احمد بن موسی (علیهما السلام) به اردوگاه خویش، در قریه کُشن، نزدیک یاران خویش بازگشت. در این نبرد، عده ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی(علیهما السلام) زخمی و تعدادی نزدیک به سیصد نفر به شهادت رسیدند.

روز دیگر، احمد بن موسی(علیهما السلام) یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. حاکم شیراز که دریافت قادر به پیکار با احمد بن موسی(علیهما السلام) نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی(علیهما السلام) موج می زند، توان مقابله مردانه با آنها را ندارد، با عده ای از فرماندهان سپاه خود، طرح نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آن ها پیروز شود. وی‌ جمعی از سپاهیان جنگ آزموده ی خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) گسیل داشت و به آن ها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه های شهر بازگردند. یاران و برادران احمد بن موسی(علیهما السلام) با این خدعه آنان وارد شهر شدند، دشمن مکار، دورازه های شهر را بست. سپاهیان دشمن که از پیش در گذرگاههای شهر کمین کرده بودند،‌ یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند.

احمدبن‌موسی، سیدامیر محمد و سیدعلاءالدین حسین (ع) به صورت ناشناس به شیراز وارد شدند و در منزل یکی از دوستان صمیمی اهل بیت طهارت (ع)در محل (سردزدک) همین مکان که الان بارگاه حضرت شاهچراغ (ع) و برادران است، پنهان شدند و شب و روز را به عبادت می‌گذرانیدند. از طرف حاکم شیرازجاسوسان بسیاری برای پراکنده کردن امامزادگان معظم گماشتند تا بعد از یک سال محل اختفای احمدبن‌موسی (ع)برای حکومت مشخص شد. پس از شهادت احمد بن موسی (ع) حضرت سیدعلاءالدین حسین (ع) که در خفا به سر می‌برد، در سال 203 هـ ق در همین مکانی که بقعه و بارگاه ایشان قرار دارد، با تجسس عمال حاکم وقت شناسایی شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

قبر احمد بن موسی تقریباً تا سیصد سال مخفی بود تا آنکه در زمان [عضدالدوله دیلمی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%B6%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%88%D9%84%D9%87_%D8%AF%DB%8C%D9%84%D9%85%DB%8C))[۳۷۲](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B3%DB%B7%DB%B2_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1) – [۳۳۸ق](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B3%DB%B3%DB%B8_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1)( و بنا بر قولی دیگر در زمان امیر مقرب‌الدین از وزرا و نزدیکان اتابک ابوبکر )[۶۵۸](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B6%DB%B5%DB%B8_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1) – [۶۵۳ق](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B6%DB%B5%DB%B3_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1)( آشکار شد. جنازه ایشان را از روی [انگشتر](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%86%DA%AF%D8%B4%D8%AA%D8%B1&action=edit&redlink=1) وی که نگینش به عبارت العزّه لله احمد بن موسی منقوش بود، شناختند.( ر.ک به دائره المعارف اسلامی)

بنا بر نقل علامه مجلسی، سید علاء الدین پس از شهادت برادرش احمد بن موسی(ع) متواری می‌شود. هنگامی که به سوی باغی که بعدها به نام باغ قتلغ خان نام می گیرد، می‌رفته جاسوسان حکومت متوجه می شوند که که او از [بنی هاشم](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D9%86%DB%8C_%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85) است و در همان باغ ایشان را به قتل می‌رسانند . [مجلسی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C) در [بحار الانوار](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%B1)،ص351 آورده است:

«تا [قرن هشتم](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%82%D8%B1%D9%86_%D9%87%D8%B4%D8%AA%D9%85&action=edit&redlink=1) قبر علاءالدین حسین مخفی بود. در زمانی که قتلغ فرمانروای شیراز بود باغبان وی مشاهده کرد که در [شبهای جمعه](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B4%D8%A8_%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87&action=edit&redlink=1) نوری به طرف نقطه‌ای از باغ می‌آید. جریان را به قتلغ رساند وی پس از تجسس متوجه شد قبری در آنجاست و درون آن جسدی پرهیبت که آثار جلالت و جمال و کمال از او آشکارا دیده می‌شد در یک دست [قرآن](http://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و در دست دیگر شمشیری داشت. از روی نشانه‌ها و قرائن فهمیدند قبر حسین بن موسی است ؛. قتلغ خان آنگاه فرمان داد كه قبه و بارگاهي عالي بر سر آن مقبره بنا كردند.»

علامه مجلسي و فرصت الدوله شيرازي معتقدند كه حضرت حسين بن موسي عليه السلام در همين باغ شهيد شده اما قبر ايشان در زمان صفويه آشكار گرديد.

نویسنده [ریاض الانساب](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A8%D8%AD%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A8_%D9%88_%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D9%82%D8%A7%D8%A8&action=edit&redlink=1) ص154 ، سن حضرت حسين بن موسي عليه السلام را هنگام شهادت یا وفات ۱۳ سال نقل کرده‌است اما این نظریه با اشکالاتی روبه‌رو است. از آنجا که شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳ق بوده و امام کاظم(ع) نیز سال‌های آخر عمر خود را در زندان به‌سر می برده‌است ،باید سن ایشان در هنگام شهادت پدر چهار یا پنج ساله باشد و هنگام هجرت امام رضا(ع) به خراسان ۲۲ سال؛ چرا که امام رضا(ع) در سال ۲۰۱ به خراسان هجرت کرد , اگر بگویم شهادت امام رضا(ع) و امامت امام جواد را درک کرده‌است باید به این مقدار دو یا سه سال افزود و اذعان نمود که اوتقریبا جوانی ۲۴ یا ۲۵ ساله بوده‌است. بدین جهت ۱۳ ساله بودن وی هنگام شهادت یا وفات از طرف برخی تضعیف شده‌است.(همان)

**جایگاه حسین بن موسی (ع)**

برخی از علمای رجال، محدثان و روایان، حسین بن موسی (ع) را از جمله راویان مورد اعتماد بر شمرده‌اند. از جمله در منظومه «نخبة المقال» که اسامي راويان موثق به نظم كشيده شده است؛ نام ایشان نیز آمده است. وی روایاتی از پدرش امام موسی کاظم(ع) و برادرش امام رضا(ع) یا با واسطه از مادرش نقل کر‌ده‌است. روایاتی در کتاب کافی در جایز بودن [غسل جمعه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%BA%D8%B3%D9%84_%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87) در روز پنج شنبه در برخی شرایط، فضیلت و فایده حنا بستن ،ترس مؤمنین، رحمت خدا در [نامه اعمال](http://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%85%D8%A7%D9%84) به مؤمنان،سود رساندن به فرزندان پیامبر(ص) ،پرداخت مزد کارگر وضعیت مالی و اجتماعی [جعفر بن عمر علوی](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%85%D8%B1_%D8%B9%D9%84%D9%88%DB%8C&action=edit&redlink=1) در آینده وجود دارند که حسین بن موسی الکاظم(ع)در سلسله اسناد آن قرار دارد.

چند نمونه از احادیثی که از ایشان نقل شده است:

- فضيلت غسل جمعه يكي از مستحبات، غسل جمعه است كه قبل از ظهر جمعه انجام مي شود، اما با توجه به فضيلت آن اگر كسي نتواند در روز جمعه قبل از ظهر اين غسل را انجام دهد، مي تواند در روز پنجشنبه يا شنبه به نيت غسل جمعه غسل نمايد. حسين بن موسي از مادرش (و مادر احمد بن موسي عليه السلام) نقل مي كند كه ما به همراهي امام كاظم عليه السلام در بياباني بوديم. قصدمان رفتن به بغداد بود آن حضرت در روز پنجشنبه ما را فرمان داد كه غسل جمعه نماييم؛ زيرا فردا آب كم خواهد بود. آنگاه ما روز پنجشنبه به قصد روز جمعه غسل نموديم.

-در تأییدامامت امام جواد عليه السلام ،ابوعبداللّه حسين بن موسي بن جعفر گويد: من در مدينه خدمت حضرت ابوجعفر جواد عليه السلام بودم و علي بن جعفر نيز در خدمت آن بزرگوار بودند. مردي از اعراب در آن مجلس نشسته بود. مرد عرب پرسيد: اين جوان كيست؟ و با دست اشاره به حضرت جواد عليه السلام نمود. گفتم: اين وصي رسول خدا است، گفت: سبحان اللّه رسول خدا اكنون 200 سال است از جهان رفته و اين جوان است چگونه مي تواند وصي آن حضرت باشد؟ گفتم: اين وصي علي بن موسي است و او وصي موسي بن جعفر و موسي بن جعفر وصي جعفر بن محمّد و جعفر بن محمّد وصي محمّد بن علي و محمّد وصيّ علي بن الحسين و علي وصي حسين و حسين وصي حسن اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب و علي بن ابي طالب وصي رسول خدا صلی الله علیه و آله. (بحارالانوار، مجلسي، ص312)

. در روایتی دیگر حسین بن موسی بن جعفر از امام جواد(ع) از انگشتریشان سئوال می‌کند که امام(ع) در پاسخ می‌گوید: این انگشتر [حضرت سلیمان(ع(](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%28%D8%B9%29) است.

- از امام جواد عليه السلام در دوران كودكي سؤال شد كه كداميك از عموهايت بيشتر در حقّت نيكي و محبّت دارد؟ وي فرمود: حسين. حضرت رضا عليه السلام (پس از شنيدن جواب فرزندش) فرمود: به خدا قسم راست مي گويد. حسين بن موسي عليه السلام نيكوترين و خيرخواه ترين عموي اوست.(همان)

**مقبره حضرت حسين بن موسي(ع)**

بارگاه حضرت حسين بن موسي(ع) در شيراز به آستانه مشهور و معروف است. مردم به سبب كراماتي كه از اين بقعه مبارك ديده اند احترام ويژه اي براي آن قائل هستند. در بين ايام هفته، شب دوشنبه براي زيارت حضرت حسين بن موسي شب خاصي است.

این بارگاه کیست که سرشار از صفاست

همچون بهشت عشق روان بخش و دلرباست

آید به گوش ذکر ملائک ز درگهش

محراب صبح و قبله خورشید ی دعاست

آیات نور موج در آیینه اش زند

زینت فزای پرچـم گلرنگـش انـــماست

پرپر کدام گل شده این جا که این چنین

حجم فضا پــــر از عطــر کربــلاست

ایجا مقام گلبن موسی ابن جعفر است

صحن و سرای اقـدس محبوب کبریاست

سید علا الدین که حسین است نام او

پرچم کش ولایت سلطان دین رضـاست

این جا قدم به شرط ادب نه که گفته اند

بال و پـــر فرشتــه تو رافرش زیر پاست

ای دردمند خسته مکن شکوه بیش از این

اینجا همیشه حاجت خلق از خدا رواست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

این مبارک آستان کز آسمان والاتر است

جلوه گــــاه دیگری از اهل بیت اطهــر است

آستان اقدس سید علاءالدین حسین

جایگاه پــاره جــــان و تـن پیغمبــر است

هم امامت را برادر هم ولایت را پسر

زاده موســی بن جعفـر یادگـار حیـــدر است

قطعه ای از کربلا و کاظمین است این حرم

شاخه ای از نخل طوبی رشحه ای از کوثر است

مردم گم کرده راه و مشکل اندر کار را

رهنمایی زین چراغ است وگشایش زین در است

بر حریمش مستمندان را بود دست دعا

بر زمینش اهل عرفــان را پی طاعــت سر است

مسلمین را دیده باشد بر عطایایش به راه

درگهش بر مستمندان بــس پناهــی محکم است

روی از این درگه متاب ای دل که این جا بهرخلق

در خطرهــا مأمن است و در بلاهــا سنگــر است

بنای اصلی بقعه را قتلغ خان ساخته که در عهد مغول و تیموریان یعنی اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم والی شیراز بوده و بوستانی در محل فعلی بقعه داشته است، او پس از ظاهر شدن مزار متبرک، به ساخت بنا همت گماشته است. پس از گذر زمان بنای مذکور تخریب و دوباره در اواسط دوران صفویه احیا شد.در زمان صفویه فردی به نام میرزاعلی که اهل مدینه بوده نسبت به احداث بنا اقدام می‌کند که دوباره تخریب می‌شود. بنای اصلی فعلی توسط خلیل سلطان ذوالقدر حاکم فارس (891 تا 926 هـ.ق) در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی احداث و به استناد کتیبه تاریخی موجود در حرم سال 923 هـ.ق تزئینات ساختمان به پایان رسید.در زمان شاه طهماسب صفوی بخش‌هایی به ساختمان اضافه و کارهای تکمیلی ساختمان انجام می‌گیرد. کتیبه بالای حرم به خط ثلث است و تاریخ 943 هجری را نشان می‌دهد.بر طبق تاریخ 943 مذکور در پایان کتیبه بالای حرم (زیرگنبد) در زمان شاه طهماسب اول کارهای تکمیلی انجام پذیرفته است.

به ساختمان بقعه در زلزله‌های عصر قاجار صدمات شدیدی رسید به ویژه گنبد بقعه تخریب شد که توسط میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک دوباره احداث می‌شود. آینه‌کاری داخل بقعه نیز در سال 1309 هـ.ش توسط محمدرضاخان قوام‌الملک انجام می‌گیرد. در سال 1348 هـ.ش توسط اداره کل اوقاف و امور خیریه فارس تعمیرات حرم در دستور کار قرار گرفته که این مرحله توسعه تا سال 1368 به طول انجامید. در سال 1375 هـ.ش طرح جامعه توسعه حرم مطهر حضرت سیدعلاءالدین حسین (ع) توسط اداره کل اوقاف فارس تهیه شد که پس از چند سال حرم مطهر حسين بن موسي عليه السلام به حرم مطهر احمد بن موسي عليه السلام متصل کردند.

هر چند که علامه مجلسي و فرصت الدوله شيرازي [حمد الله مستوفی](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%88%D9%81%DB%8C&action=edit&redlink=1) زرکوب شیرازی، جنید شیرازی، علامه مجلسی، [بحرالعلوم](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1_%D8%A8%D8%AD%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85&action=edit&redlink=1) در کتاب [تحفه العالم فی خطبه المعالم](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%AA%D8%AD%D9%81%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85_%D9%81%DB%8C_%D8%AE%D8%B7%D8%A8%D9%87_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85&action=edit&redlink=1)، و روضاتی محل دفن حسین بن موسی را در شیراز می‌داند؛ اما :بقعه ای منسوب به حسین المفقود بن [امام کاظم علیه السلام](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) درطبس است. نامه‌ای از امام رضا(ع) به حاکم طبس موجود است که در آن از مفقود شدن یکی از برادرانش به نام حسین در منطقه تحت حکومت وی خبر می‌دهد و از او می‌خواهد در پیدا کردن گمشده اقدام نماید. (الاحمدی المیانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص301)

**خلاصه :**

فارس و بخصوص شيراز بابه عنوان پایتخت فرهنگ و ادب ایران از دير باز لقب« دارالعلم» و «برج اولياء »گرفته و به موجب در آغوش داشتن صدها امام زاده بخصوص مرقد مقدس شاهچراغ و سید علاءالدین حسین (ع) براداران امام رضا(ع) سومین حرم اهل بیت (ع) نامیده شده است ؛ هجرت تاریخی امام رضا (ع) به ایران آثارمذهبی، اجتماعی،فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را بر جامعه ایران گذاشت از جمله آنکه باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود و مأمون نیز ناگزیر شد برای جلب دوستی امام (علیه السلام) به شیعیان آزادی عمل بیشتری دهد .و همین امر سبب شد تا فرزندان امام کاظم(ع) و سایر علویان و شیعیان که از ستم حاکمان به ستوه آمده بودند ؛ بصورت گسترده ای به ایران مهاجرت کنند؛ مهاجرت گروهی علویان به ایران به حدی بود که حاکم فارس از سوی مأمون دستور یافت از ورود آنان جلوگیری کند. رهبری کاروان فارس با احمد بن موسی (علیهما السلام) (شاهچراغ) و محمّد بن موسی (علیهما السلام) حسین بن موسی (ع)بود. آنان پس از درگیری با لشکر فارس و متواری شدن ، از طرف حاکم فارس شناسایی و کشته شدند،به همین دلیل گفته می‌شود بیشتر امام‌زادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده‌اند، جزو همان قافله هستند. یکی از این امام زادگان حضرت **حسين بن موسي (ع)** معروف به [سید علاالدین حسین](http://beytoote.getblogs.ir/) می باشد ،ایشان برادر كوچکتر شاهچراغ است که هم خودشان و هم مادرشان [ام ولد](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85_%D9%88%D9%84%D8%AF)، از محدثین بودند که در این مقاله ضمن شرح مختصری از زندگی ایشان به چند مورد از احادیثی که نقل کرده اند، اشاره شده است.

برخی از منابع:

-الاحمدی المیانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ۱۴۳۱ق، ج۵.

-ابن بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق وتصحیح: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران 1378 ق، چاپ اوّل.

-ابن جنيد شيرازي، عيسي ،تذكره هزار مزار، چاپخانه کتابخانه احمدی،شیراز، 1364 ش.

-جعفرنژاد، محمد ،آثار و برکات حضور امام رضا (ع) در ایران، ، انتشارات سلسله، 1381 ش، چاپ اول.

-رستگار،محمدحسین، شرح احوال و شخصیت حضرت حسین بن موسی الکاظم(ع)، شیراز ،ادیب مصطفوی، 1381.

-سعدي شيرازي ، مصلح الدين ،کلیات سعدی، به اهتمام فروغي ، تهران : انتشارات امير کبير. 1367

-شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ق، ج۲، چاپ تهران.

-طوسی، الامالی، ۱۴۱۴ق، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1361ش .

-کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران 1365ش.

-مجلسی، محمّد باقر، بحارالأنوار الجامعة‌ لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1363ش

-موسوی، سید رضا «بررسی تأثیرات حضور امام رضا (ع) در ایران»

<http://r_moosavi.vlogfa.com>

wikishia.net/view- [fa.](https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=2&cad=rja&uact=8&ved=2ahUKEwicyIKrwp_fAhVPp4sKHXQqDCQQFjABegQIBRAB&url=http%3A%2F%2Ffa.wikishia.net%2Fview%2F%25D8%25AD%25D8%25B3%25DB%258C%25D9%2586_%25D8%25A8%25D9%2586_%25D9%2585%25D9%2588%25D8%25B3%25DB%258C_%25D8%25A8%25D9%2586_%25D8%25AC%25D8%25B9%25D9%2581%25D8%25B1_%28%25D8%25B9%29&usg=AOvVaw3azXRKzEC7eYN1VsEkoR91)  [http://](file:///H:\%20http:\)

**هشت شعر برتر**

**همایش**

**به: مولای مهربانی­ها**

**دکتر حسن روشان از خراسان شمالی**

در پرسه­های باد فروپیچید انبوه بی­قراری گیسوها

سیلاب­های شور گره خوردند در برکه­ی مجاور ابروها

شب با هزار حنجره­ی موهوم، آوازهای هندسی­اش را چید

جنگل پرید از تب خوابی زرد، در ناگهان کوچ پرستوها

در کوچه­های کاگلی مغموم، بوی گس غروب رهاتر شد

انگورها به تاب و تب افتادند، آتش دوید در تن شب­بوها

دور از نگاه گرم خدا لختی، شیطان وزید در رگ تاکی شوم

اسطوره­های توس کم آوردند این بار در ضیافت جادوها

در خلوت معرق کاشی­ها، وهم کبودرنگ به حرف آمد

اندوه ضجه­های کسی پیچید در بهت سایه روشن پستوها

انبوه ابرهای جهان آرام، از چشم­های توس گذر کردند

در برکه­های خیس فرو می­رفت هاشور مه گرفته­ای از قوها

خاموشی سپید تو چونان ماه، در رودخانه­های جنون جاری است

از های و هوی نیم شب مستان، تا شروه­های شرجی جاشوها

**کویر سلوک**

**دکتر اعظم حسینی از فارس**

در این مسیر،کسی با هوس نمی­گذرد

بدون قصد تبرک، نفس نمی­گذرد

در این کویر، ز بس تابلوی"طریق رضا"ست

به پای هرزه و بیهوده، کس نمی­گذرد

از ابتدای سفر، زائرت،کبوتر توست

که در خیال قشنگش، قفس نمی­گذرد

درون حلقه ی عرفان سلوک نابی هست

که جز ز خلوت راه"طبس"نمی گذرد

**غریب آشنا**

**زینب برزوزاده از فارس**

خوب بنگر که غزل پیش تو زانو زده است

قلم از شوق نگاهت به ورق رو زده است

چشم هر وقت که با نام تو درگیر شود

اشک ها را مژه دزدیده و جارو زده است

نوبهاری که ز انفاس تو جان می گیرد

سر راهت همه جا را گل خوشبو زده است

شک ندارم که خدا روشنی دنیا را

از سر گنبد پر نور تو الگو زده است

آمدی رنگ به رخساره ی ایران دادی

قایقت ساحل خوبی است که پهلو زده است

دست های تو به بگشودن مشکل مانوس

بوسه بر دست پر از لطف تو آهو زده است

هر که دل در گرو پنجره فولاد سپرد

قید تاثیر شفابخشی دارو زده است

شهر هر وقت که در بانگ اذان گم می شد

سخت مجنون شده انگار که جادو زده است

غم از آیینه ی دل عزم فراموشی کرد

چون که در صحن گهر شاد تو اردو زده است

دل گره خورده به بند حرمت آقا جان

سر به دامان پر از عاطفه ات او زده است

ای غریبی که به من از خودم آگاه تری

چند وقتی است که این دل به شما خو زده است

**مهر هشتم**

**مهران قربانی از اصفهان**

به مسافران مشهد که رساند این دعا را:

که رضا طلب نماید ز عنایتش گدا را

که تو ای امام هشتم: "تو چه آیتی خدا را"

که به شهر ما رساندی جریان ابرها را

دل من به بوی عطر حرمت نیاز دارد

غزل از رضا سرودن چه کم از نماز دارد

همه عمر برندارم سر خود ز آستانش

زده ام گره دلم را به پر کبوترانش

نگران جبرییلم که شکسته نردبانش

نرسد به گرد خاک کف پای زائرانش

ندهم نم ضریحت به تمام ملک هستی

"که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی"

نه فقط کبوترش در طَیَران به مرقد آید

خودِ افتاب شبها پی نور گنبد اید

ز چه رو همیشه خلقی پی حج و معبد آید؟

خود کعبه نیز باید به طواف مشهد آید

به حریم امن سلطان که جهان شده گدایش

که هزار مثل شاعر نرسد به گرد پایش

رضوی اگر نباشی ، ببری کجا دلت را؟

چه کسی ست حل نماید همه درد و مشکلت را؟

به کجا بری شبانه ، دل زار غافلت را؟

که رضا ستاده اینجا ، بنگر مقابلت را

چه کسی دوباره جان را به مسیح می رساند

چه کسی دو دست ما را به ضریح میرساند؟

به تمام خادمانش ، ز جنان لباس کرده

و تمام شهر مشهد ، ز رضا سپاس کرده

که بهشت و کوثری را همه غرق یاس کرده

و مریض بیقراری به من التماس کرده:

که بجان هرچه خواهی بشنو کلام ما را:

(به ضریح مهر هشتم ، برسان سلام ما را)

**حسین جوادزاده از خراسان رضوی**

مقدر  است   که    نام تو   ماندگار  بماند

شکوه عشق   تو    همواره   آشکار  بماند

شدی   غریب غریبانِ    سرزمین خراسان

که   زائران     غریب تو   بی شمار  بماند

رضا شدی که گدایت  در  این حریم الهی

ذلیل نه ،  که    همیشه    بزرگوار  بماند

در  آرزوی رسیدن به   آرزوی خودش بود

که  از حرم  نرود   با تو     همجوار بماند

قرار قلب کسی می­شوی که  خواسته باشد

به شوق    لحظه ی  دیدار    بیقرار  بماند

چه کرده ای که سبب گشته مهربانیت آقا

شبیه    معجزه     در  یاد   روزگار   بماند

خدا  نخواست    خورشید  خاندان پیمبر

برای      ثانیه ای     خارج  از   مدار بماند

تو   تکیه گاه   سماواتی  و   پناه  زمینی

به    اعتبار  شما    عرش    استوار  بماند

چه حاجتی! همه مشتاق یک کلام شما تا

برای       اهل نشابور           یادگار  بماند

حدیث سلسله خواندی که تا قیام قیامت

به شرط حبّ تو بخشش  ادامه دار بماند

برات  کرب وبلا می دهی و دوست نداری

کسی     برای   زیارت  در  انتظار بماند

**حرم غربت**

**پروین کاظمی از چهارمحال و بختیاری**

خدایا!این حرم ،محرم ترین مرهم برای دل

چرا بوی غریبی می دهد هر صحن و ایوانش

خدایا!این حرم،این پایتخت غربت احساس

زلال نور جان عشق،جاری گشته در جانش؟

حرم!ای بام اشراق طلوع مشرق خورشید

دلت،گنجینه ی نور غروب ارغوان کیست؟

حرم! ای ارتفاع وسعت عشق خداگونه

دلت هاشور باران خورده ی رنگین کمان کیست؟

حرم!آنجا که تحریرانه بال کبوترها

اهورایی ترین شعر است بر گلدسته های تو....

حرم !آنجا که مُحرم می شود دل با بلور اشک

کنار پنجره فولادی و...دلبسته های تو...

تو ای سقف بلند آرزو، ای میزبان شور

بگو احساست از باران شوق میهمانان چیست؟

حرم!باآن بهشت آسمانی در دل و جانت

بگو رنگ کویر شوره زار جان آنان چیست؟

بگو باحضرت موسی الرضاشاه غریبستان

صدایی در کویربیصدایی،آشنامان نیست

مگر نازانه لطف تو دست بی کسان گیرد

وگرنه این غریبستان بودن را که پایان نیست

**غزل احرام دل**

**فاطمه امامی از فارس**

گشته روشن آسمان در پرتو میلاد تو

خالق هستی به خود می بالد از ایجاد تو

زیر اقیانوسی از بارانِ رحمت دیده ام

دستی از دریا گرفته پنجره فولاد تو

دل دخیل روضه های صحن سقاخانه ات

یا مقیم گوشه ای از صحنِ گوهرشاد تو

با نگاهی می کنی روشن شب تار مرا

تا دلم مُحرِم شود در کوچه های یاد تو

چون کبوتر های صحنت می برد هر سو مرا

عشق،این 《طوفان پنهانی۱》شب میلاد تو

۱.وامی بدون بهره از محمود اکرامی

**ضامن محشر**

**احسان آقایی از اصفهان**

به سر تا بر سرِ پایم , سراپا غرقِ تردیدم

در این شامِ پر از ظلمت , بشو ای شاه خورشیدم

برایِ تو دلِ کعبه به یزدان باز بشکافد

علیِ دیگری هستی , برایِ قلبِ نومیدم

به قلبِ زخمیِ زینب , قسم بر چشمِ خون بارم

که با عشقِ وِلایِ تو , دمادم غرقِ توحیدم

شود آیا که این زائر , نشیند رو به در گاهت؟

چه شبها که اندر این حسرت , به بالینم بنالیدم

چه خوش باشد اگر ضامن , به روزِ حشرِ من باشی

که گر مامورِ دوزخ هم , ز من نامم بپرسیدم

بگویم آهویِ دشتم , که یک دنیاست صیادم

ولی تضمینِ او دارم , که از رحمت بباریدم

**برندگان مشاعره**

**برندگان مشاعره**

تلاش­های زیادی شد تا داوری در بخش مشاعره، با توجه به ماهیت این گونه مسابقات، به دقیقترین و عادلانه­ترین شکل ممکن انجام پذیرد. از این رو رقابت میان شرکت­کنندگان با برنامه­ریزی در یک فرآیند سه مرحله­ای طی روزهای 28 و 29 آبان­ماه 1397 سامان یافت و نتایج زیر به دست آمد:

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **ردیف** | **نام و نام خانوادگی** | **مقام** | **استان** |
| **1** | **رؤیا عاشوری** | **اول** | **فارس** |
| **2** | **زینب اکبری** | **دوم** | **کرمانشاه** |
| **3** | **فائزه سادات نقیب­القراء** | **سوم** | **هرمزگان** |
| **4** | **فاطمه زارعی** | **چهارم** | **کهگیلویه و بویراحمد** |
| **5** | **ملیحه کرمی** | **پنجم** | **هرمزگان** |
| **6** | **فاطمه جعفری** | **ششم** | **هرمزگان** |
| **7** | **ناهید صالحی** | **هفتم** | **فارس** |
| **8** | **نرجس بی­لویی** | **هشنم** | **فارس** |
| **9** | **مرضیه محمدیان** | **نهم** | **فارس** |
| **10** | **مریم اکبریان** | **دهم** | **سمنان** |
| **11** | **مرضیه مرادی** | **یازدهم** | **فارس** |

**اشعار برگزیدة**

**همایش**

**رواق سحر**

**دکتر حسن یعقوبی**

**مدرس دانشگاه فرهنگیان سمنان**

نقّاره‌ها ز شوق تو دارند گفت‌وگو

پیچیده در رواق سحر، عطر سبز هو

از خویش می‌شوند رها فوجِ کفتران

در سایه‌سار این همه سیمرغ آرزو

در آستان شرقی‌ات ای قبله‌گاه مهر!

هستند لحظه‌های حرم، دائم الوضو

بنگر غریب خستۀ حیرت‌نصیب را

در ازدحام آینه‌ها، غرق جست‌وجو

این سایۀ مکدّر و درمانده آمده‌ست

از خاک درگه تو کند کسب آبرو

دل را دخیل بسته به لبخند روشنت

وا کن گره ز بغضِ فروخفته در گلو

مثل همیشه چشم به راه نگاه توست

این زائرِ نشسته در ایوانِ روبه‌رو

**احسان رسولی**

**مدرس دانشگاه نسیبه تهران**

**خورشید خراسان\*(***به مناسبت شهادت جمعی از زائران امام هشتم در انفجار بمب)*

همه افتخارم این است که عاشقم به رویی

نگهم بر آسمان است همه شب به بوی مویی

ندهم به هردو عالم کمی از غبار کویش

که به اشک شسته چشمم همه خاک پاک کویی

چه شودکه درخیالم به دوچشم من در آید

بنشیند اندر این شب به کنار شمع و جویی

ز برای دیدن ماه همه شب در انتظارم

چو بیاید از قدومش همه غم رود به سویی

چو حرم نباشدم ره ز برون صلا دهم آی!

چه خوشم به ره نشینی به امید جست وجویی

منم آن گدای کویش که به جز رضا نخواهم

به دلم هوای غیری ، به زمانه های و هویی

اگر این غبار هجرش بنشیند از افق ها

به مشامم از خراسان برسد چه عطر و بویی !

ز نسیم کوی یارم اثری زغم نماند

رسد آن زمانه دل ها به شمیم آرزویی

شده سرزمین ایران ز وجود نور، روشن

زکلام شکّرینش همه جا چه گفت و گویی

به خجستگی رویش به زمین توس، هردم

زسما فرو بیاید ملک و فرشته­رویی

**\***استقبال از غزل فصیح الزمان شیرازی با مطلع:

**به: امام رضا (ع)**

**دکتر حسن روشان**

مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی

از "کوبانی" تا "دمشق"

دمل هایی ناشناخته

در رگ های متورم زمین شیهه می کشند

و چهره چروکیده ی جهان را

با چرکابه ای عفن رج می زنند

شلاق بادهای موسمی حجاز

بر رمل های خسته فرو می ریزد

و لوله های نفت

ناف مدینه اند که به مدیترانه وصل شده اند

روزی که دهان زمین بوی نفت نمی داد

پدرت اندوه فصیحش را با چاه گریست

و فوج فواره کبوتران

به چاه سرازیر شدند

حالا سالهاست حروف مقطع رازی عظیم را مسجع وار نجوا می کنند

از لاجورد صبح نیشابور می آیی

نگاه خسته ی کبوتران را از کبود چاه به ماه

به طاق فیروزه ناک آسمان پرواز می دهی

زخمی که از سینه پدرانت

در چاه، در تشت، در قتلگاه چکید

زهدان خاورمیانه را به درد آورده است

هر روز جنینی مرده پس می اندازد

هر روز از گریبان دریده ی خاورمیانه

ماری بیرون می خزد

و در گلوی جهان چنبره می زند

از من هم کاری ساخته نیست

تنها می توانم بلند شوم

این پنجره را ببندم

ریزگردها گلوی شمعدانی ها را می فشارند.

در سکانس پایانی

تویی که گلدسته هایت را چونان بازوانی فراخ

به چارسوق جهان گشوده ای

و دلتنگی تمام قرون را آغوش می شوی

تمام بلیط ها، چشم ها، خیابان ها

به تو ختم می شوند

تو آن بزرگ راهی که در هیچ قاموسی نمی گنجی

سرودن نامت حروف تازه ای از الفبا را می طلبد

مثنوی دیدار

**امین عزیزی**

**کارشناسی فرهنگی پردیس شهید پاک نژاد یزد**

از کویر آمده ام... بغض سُفالی دارم  
چشم، نمناکتر از ابرِ شمالی دارم  
گفته بودم که اگر رخصت دیدار دهی،  
باز میگردم اگر رحمت تکرار دهی  
بیقرارِ حرم و صحن و سرایت بودم

تشنة مشربة باب رضایت بودم   
انعکاس حَرَمت, غرق در آیینه شده است  
شمسِ اشراقِ تو از شرق در آیینه شده است  
سینه ها، ملتزمِ پنجره فولادِ توأند  
خلق در هَروله چون قافله ی یادِ توأند  
آه، ای بغض فروخفتهی من، راه بِده  
هق هقِ تلخِ مرا، شربتی از آه بِده  
غمِ هجرِ تو مرا آیه ای از اَبر کُنَد  
کاش آن خادمِ تو، یک نفسی صبر کُنَد  
صورتِ خیس، به درگاهِ ادب می سایم  
اذنِ دیدار دَهی، بارِ دگر می آیم...  
رباعی  
از لمـــــــس ضریح تو عقبتر بودم تو با من و من به فکر دیگر بودم

دلتنگم از این لحظة رفتن، ای کاش در صحن و سرای تو کبوتر بودم

**تقدیم به حضرت معصومه (س)**

**زهرا فاتحی نصرآبادی**

کارشناس حراست پردیس فاطمه الزهرا یزد

دلم بانو هوای پر زدن تا کویتان دارد

هوای گفتگو با ضامن آهویتان دارد

تمام لحظه های بی کسی تاریک در چشم

امید دیدن یک جرعه نور رویتان دارد

رسوبم در گناه ای بارش باران قدّیسی

سرم سودای وصف خاک رحمت بویتان دارد

ببار و از غم این سر بکاه ای باور باران

که دشمن هم طمع در چلچراغ خویتان دارد

مگو تاریک می مانم که درمن سخت بیتاب است

سوالی مختصر از محضر نیکویتان دارد.

چرا این روزها بارانی از کوثر نمی بارد

بگو بامن که دل چشم جواب از سویتان دارد

دلم بی تاب تر ازجان شیرین کبوترها

دلم بانو هوای پرزدن تا کویتان دارد

**ردّ پای غمگین غربت**

**فریبا آهنگ**

**کارشناس منابع انسانی پردیس شهید باهنر شهر کرد**

پلکهای خورشید بامداد

اولین بار

امروز دوباره

به گنبد طلای تو باز می شود

وواپسین نفسهای غرور خسته ام

قفس قفس

چون هوای گریخته از دردی پیچیده درسینۀ نیلگون افق

دست و پا گم می کند

در هوای تو

در کشاکش زمین و آسمان !

و چرخ زنان

میان بال­های کبوتران حرمت

دانۀ مهر می پاشد.

کلید کهنه هوای رفتن ندارد

دیریست

جا خوش کرده است سینۀ زنگار گرفته ام

به قفل پنجره فولاد تو.

آن اتفاق سرد اهریمنانه

چکامۀ شکسته مرگبار حبابهای انگور نیمه جان ،

تا انتهای تلخ مرگی شیرین

همین حوالی حرم

در تسبیح باران انگشتان زائران دست به سینۀ باب الجوادت

در هیاهوی بودن وخواهش

و نجوای اشک ولبخند

گم می شود

در نگاههای پینه بسته چهار فصل زرد چشمانم.

در بوسه باران ضریح مقدست

شیر آهو می گردد.

تو امضای شکوه خدایی و طوس ردّپای غمگین غربت توست؛

چفت شده به جانم.

پلک های ورم کردۀ طوفان نوح

قرنهاست

در نگاه های خیس آسمان امیدِ آدم ترین گرفتار هبوط

می نوازد موسیقی غریبانه ات را

بیرون از حساب ترنم باران و رنگین کمان

وسراسیمگی آرام هفت رنگ سرخ عشق و شهادت .

دستهای خالی دلم درشأن چشمهای مهمان نواز تو نیست.

بر آستان درگاهت ،

اذن ورودم را

ازهیاهوی حسرت های بی نهایت عرش خدا

گمشده در نسیمی غریب می گیرم.

دیگر فکر مسیح و یوسف نیست

دارالشفایت

دیر گاهیست عمر دوباره می دهد.

**فرهاد مرادی**

کارشناس امور دانشجویی پردیس الزهرای زنجان

امروز با یک جهان عشق در آستانت نشستیم

بوی بهشت آمد و ما با میهمانت نشستیم

در آسمان دل ما یک کهکشان عشق بر پاست

چون مثل نور ستاره در آسمانت نشستیم

سالی که نو شد به یمن لطف خدای یگانه

ما مفلسان ره عشق بر دور خوانت نشستیم

از عشق لبریز گشتیم چون نوش داروی مطلق

آن لحظه که در کنارت چون آهوانت نشستیم

بوی گلاب آمد و ما در کوچه باغ جوانی

با سینه ای پر ز احساس در بوستانت نشستیم

ای کاش هر روز ما بود چون مثل امروز آقا

با دیدگانی، پر از اشک، در آستانت نشستیم

**چراغ دل**

**مصطفی توفیقی**

خراسان رضوی

دلم با مشهد امّا گاه و ناگاه است در شیراز

هوادارست در مشهد، هواخواه است در شیراز

شفای جان اگر در دست سلطان خراسان است

چراغ دل، ضریح حضرت شاه است در شیراز

دلی دارم که گاهی چلچراغِ گنبد مشهد

دلی دارم که گاهی خاک درگاه است در شیراز...

برادر با برادر فرق دارد قدرِ گُل با گُل

مرا خورشید در مشهد، ولی ماه است در شیراز

دلم دربندِ ماهِ کاملِ شب های شیراز است

ولی دوریّ از خورشید، جانکاه است در شیراز

شنیدم آسمان شهر مشهد روزنی دارد

که از آن روزنه، سمت حرم راه است در شیراز

دلی دارم که شب ها توی صحن کهنه می خوابد

نماز صبح امّا هر سحرگاه است در شیراز....

**رهایِش**

**سینا امانی**

اِی صبا از منِ دلباخته در روزِ اَلست

مژده ای خوش برسان بر شهِ آن عالمِ مست

سخت از این کار سرانجام روان خواهد کرد

آنکه تقدیرِ مرا بر خمِ گیسوی تو بست

ماهِ کنعانِ من از پرده برون آی دمی

که دل از دردِ فراقِ تو به جان آمده است

ره به توفانِ حوادث نبرد کشتیِ نوح

ارنه ویران شود از سلسله هر آنچه که هست

کاروان راست همی راهِ غریبی در پیش

رهرو آنست که بر اهلِ توکل پیوست

ناامید از کرمِ دوست نمی باید بود

حالیا گرچه نه آید مددی بر تو ز دست

عاقبت به شود این قرحه به تدبیرِ طبیب

تا ز قانون و شفا تیر تو افکنده به شست

**لبخند سبز**

**محمد معروفی**

تا از مناره ساز خوش اَلحان شروع شد

شعری به نام شاه خراسان شروع شد

تا بوسه ای به مرمر بابُ الرِّضا زدم

لبخند سبز حضرت سلطان شروع شد

تا گفتم السَّلامُ عَلَی اَیُّهَاالرِّضا

بی اختیار نم نم باران شروع شد

دادی جواب اشک مرا با سلام گرم

شدّت گرفت بارش و طوفان شروع شد

در من بجای آتش سوزان معصیت

با یک اشاره ی تو گلستان شروع شد

وقت نماز پرچم سبز حریم تو

رقصید و سجده های پریشان شروع شد

گرد و غبار قلب مرا گوشه ی حرم

جارو کشید خادم و درمان شروع شد

از هیبت ضریح تو در سیل جمعیت

در سینه ام سکوت خروشان شروع شد

**معصومه شهسواری**

باز گنجشک دلم شوق پریدن دارد

آسمان از کف ایوان تو دیدن دارد

آفتابی که به قلب همگان می تابی

شعله ی مهر تو همواره دمیدن دارد

چشم در راه تو می دوزم و می دانم که

درد این حسرت دیدار خریدن دارد

در دلم حس عجیبی ست که در صحن شما

می شود کودک و هی قصد دویدن دارد

جز به همسایگی ات شوق دگر نیست اگر

این دل کوچک من میل تپیدن دارد

ساده با لحن خراسانی خود می گویم

باز گنجشک دلم شوق پریدن دارد

**محمد بزرگی**

صدبار توبه کرد ولی باخدا،نشد

هر بار سعی کرد بگیرد شفا،نشد...

بر هر طبیب رو زد و دردش دوا نشد

هرکس که پایبوسِ امامِ رضا نشد

باید نیازمند به مشهد رود سپس

با سر به سوی مرقد مولا دود سپس

او را قسم به حضرت زهرا دهد سپس

نفرین کند به من چو نیازش روا نشد

چشمِ گناهکار مرا توتیا دواست

وان توتیا به دست کریمانه ی رضاست

چشم مرا که خشک تر از شوره زارهاست

چیزی به جز غبار حرم توتیا نشد

هرگز چو او ندیده به روی خودش زمین

ایاهُ نستجیر و ایاهُ نستعین

گشتم نبود نیست نگردید بیش از این

جز او کسی پناه گرفتار ها نشد

مدح رضا بگوید اگر کُلِ آسمان

یا شاعری اگر که بخواهد در این میان...

باید قصیده ای به بلندای کهکشان...

شرمنده ایم در غزل ما که جا نشد

رنجور و خسته بود و دو بالَش شکسته بود

دل از تمام عالم و آدم گسسته بود

صد جا میانه های سفر را نشسته بود

جایی شبیه گوشه ی ایوان طلا نشد

از کاروان عشق جدا مانده ای رفیق؟

در آرزوی کرب و بلا مانده ای رفیق؟

غمگین مباش از این که تو جا مانده ای رفیق

مشهد قرار ماست ، اگر کربلا نشد

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

برخی کنار حضرت معصومه در قم اند

برخی به زیر سایه ی مولای هشتُم اند

جز با عنایتِ تو کسی پارسا نشد

از دوری تو قلب من افسرد، مهربان!

چندی است گشته باغم واندوه توأمان

بگذار صاف و ساده بگویم برایتان

آقا! کسی برای دلم چون شما نشد

**زیارت نامه**

**عباس جواهری**

چنان که میبرد عطش،ز طفل تشنه تاب را

ندیدن ضریح تو ز من گرفته خواب را

نمیرسد شمیم تو به دشمنت وگرنه او

به کعبه پیش عطر تو،نمیزند گلاب را

دو پادشاه و یک زمین؟به این نگاه حق بده

که در کنار گنبدت نبیند آفتاب را

غنیمتیست بودنت برای سرزمینمان

نگین به ارزش خودش بها دهد رکاب را

بهشت در ورودی حریم تو نشسته است

بیا و لحظه ای ببر ز چشم ها حجاب را

چه خواهم از نگاه تو،کنار بارگاه تو

تویی که قبل هر سوال داده ای جواب را

هزار غصه هست و من به امر"فابک للحسین"

برای گریه های خود بهانه کردم"آب"را

نوشتم آب سوختم،شبیه قلب مادری

که دیده است هر قدم برابرش سراب را

نوشتم آب آه آب،امید میشود عذاب

که ذره ذره آب کرده قامت رباب را

به جنگ کفر میرود حسین معجزه به دست

پیمبرانه میرسد که رو کند کتاب را

و تیرهای حرمله چرا هدر نمیرود؟

بگو به باد لا اقل که کم کند شتاب را

رباب بود و سلسله،حرامیان و هلهله

و شعر لال میشود،که مجلس شراب را.....

بساط روضه جمع شد،شفا گرفت کودکی

و مادری که آمده است وا کند طناب را...

**ضامن آهو**

**احسان چربگو**

کمتر از آهو نیَم ضامن به جانم میشوی؟

قبله ی منجی‌ در این گرد جهانم میشوی؟

روز رستاخیز من نالان به دنبال توام

از عذاب آخرت ترسم امانم میشوی؟

ما همان گم گشتگان راه شهر احمدیم

اختر هشتم بدین شب ره نشانم میشوی؟

ای تمامی از صفات نیک ای کامل ترین

ای امام غایبم صاحب زمانم میشوی؟

**حُرمِ ضریح**

**شیرین حسنوند**

حک ذکر (یا رضا)ع بر دل نباشد؛ می­شود؟

این همه حب تو را حاصل نباشد؛ می­شود؟

زائران دَرگهش جان را تبرک می کنند

عشقبازی در برش کامل نباشد؛ می­شود؟

ضامن آهوی وحشی است و رامش می­کند

ضامن این جان ناقابل نباشد؛ می­شود؟!

گر که دستم بر ضریح زرد و گرمش حلقه شد...

جان ازین دنیا اگر غافل نباشد؛ می­شود؟

از کبوترها بپرسید او که غربت دیده است؛

مامن دلهای بی منزل نباشد؛ می­شود؟!..

**ضمانت**

**مریم رهجو**

در این فقر غذا و دانه و جو

کبوتر هم طوافی بایدش بر گنبدت امروز

چه بسیارند آدم ها

پر از دلشوره و غم ها

و بس تنها . . .

و این صحنت چقدر مهمان نوازی میکند امروز

یکی تکیه به دیوار است و قرآنی به دست دارد

یکی گردن به زنجیر است و دارویی به دست دارد

یکی بی خانمان آن گوشه آسوده

و دیری نیست از میان جوی های پر گل و لای خیابان ها

در این ایمن گاه فرضی اش آرام خوابیده

یکی هم در میان آن شلوغی های بی پایان

نسخه ای در دست

به دنبال ضریحت ، روزنی شاید

سرانجام نسخه می افتد

میان موج کاغذها و حاجت ها

چه چشم ها بر ضریحت دوخته است امروز

آن یکی را ، آن یکی را

در خیابان پا برهنه پیش می آید !

این یکی را

بر دو زانو ذکر می گوید !

دیگری دنبال جایی

سجده ای باید . . .

چه قدر آهوی رم کرده تو در صحن حرم داری !

ضمانت می کنی ام تا بیایم ؟

من از جنگل رمیده بی پناهم

پناهی هست برایم ؟ بیایم ؟

ای غریبم !

غریبم.

**معصومه مرادی**

غرق دریای آبی آقا

می روم سمت کهکشان هر روز

مثل سجاده ها پر از نورم

زیر این سقف و سایبان هر روز

می پرم با دو بال سبزآبی

تا طلایی ترین مکان زمین

می شوم طرحی از کبوترها

در شبستان آسمان آذین

**مربع ترکیب زیارت امام رضا(ع***)*

**دانیال بهادرانی**

به آستان تو هر دلشکسته آمد و ... بعد

کسی که از همه جا بود خسته آمد و.... بعد

کسی که رشته­ی پیمان گسسته آمد و... بعد

دخیل سمت نگاهِ تو بسته،  آمد و بعد...

به زیر لب فقط امن یجیب زمزمه کرد

والسلام علیک الغریب، زمزمه کرد

به شوق دیدن تو در سجود می افتد

بلند میشود و باز، زود می افتد

نگاه ها به تو تا در ورود می افتد

به یاد غربت یاس کبود می افتد

هر آنکه سخت شکسته به طوس آمده است

به زیر سایه ی شمش الشموس آمده است

کسی که عاشقی از مکتب تو یاد گرفت

اگر کم از تو طلب کرد هم زیاد گرفت

کنار پنجره فولاد ،ایستاد گرفت

قسم نداد فقط گفت :"یا جواد...،"گرفت

دخیل بسته دلش را به پنجره فولاد

دلی که آمده ، برده است غصه را از یاد

چقدر دل به تو دادن در این مکان ساده است

ز شش جهت ملک و انس دل به تو داده است

نگاه ها همه سمت ضریح افتاده است

و سفره کرم از چار سمت آماده است

دعای خسته دلان مستجاب شد... آری

درون صحن شما، انقلاب شد... آری

ز سمت صحن کناری صدا بلند شده

و دست ها همگی به دعا بلند شده

صدای شیون و یا ربنا بلند شده

فلج خودش به روی هر دو پا بلند شده

ابوذر آمد و در این حریم سلمان شد

مسیحی آمد و با لطف تو مسلمان شد

غروب ها که غم آسمان تماشایی است

چقدر غربت این آستان تماشایی است

دم حریم تو وقت اذان تماشایی است

صفوفِ پشتِ هم زائران تماشایی است

بلند می شود از جا صدای نقاره

و ناگهان همه یِ بغض ها به یکباره....

صدای روضه که هر صحن را فرا گیرد

در این میانه کسی دست بر دعا گیرد

میان روضه ی کوچه اگر شفا گیرد

برات کرب و بلا را هم از شما گیرد

کرم نما،و بگو پرده ها کنار آید

بیا و مرحمتی کن که آن سوار آید

کنار گنبد تو راه دور نزدیک است

دلم به شوق در آمد که نور نزدیک است

وجمعه یِ پر جشن و سرور نزدیک است

بگوش اهل زمانه! ظهور نزدیک است

**بوی باران**

**محمد عندلیب**

از خراسان بوی باران تو می آید مُدام

صوت قرآن از خراسان تو می آید مُدام

می وزد وقتی اذان در صحن تو خورشید هم

سوی درگاه درخشان تو می آید مُدام

دل هوایی می شود پر می کشد از این قفس

چون کبوتر سوی ایوان تو می آید مُدام

افتخار ما گدایی کردن از درگاه توست

دست ما دنبال دامان تو می آید مُدام

"عندلیب" از بوستان سرد اشعارش پرید

او به امید بهاران تو می آید مُدام

**مسعود صیدی**

منم ز پا به سر گناه. امید بر رضای تو

دخیل بسته ام به صحن و حکمت و سرای تو

عجیب غرق غصه ام مریض گشته این دلم

ضریح را گرفته ام به لحظه ای شفای تو

من و مسیر عاشقی .من و خدای خوب من

قدم گذاشتم به دل قدم به خاک پای تو

ببین چگونه غرق غم به پای تو نشسته ام

غمم افول می کند به عهد و آن وفای تو

هوای ناب مشهدت ضریح عشق باز دل

منم که مست و زائری فدای تو فدای تو

اگر تو ضامنم شوی غزال دشت می شوم

و فرصتی دوباره از خدای من خدای تو

به سمت مشهدالرضا و استجب اذا دعا

دوباره کفتری شدم پریده در هوای تو

تمام خلق مدعی به خوبی و صفای دل

منم که بد ولی دلم خجسته از صفای تو

و قصه ای ست این میان بدون حرف آخری

خطای من عطای تو خطای من عطای تو

به پیش حق برای من تو ضامنی همیشگی

منم غریب و منتظر . منم منم گدای تو

قیامتی ست محضرت و عاشقان تو به صف

و هرکسی به گونه ای اسیر آن ندای تو

یقین به قلب داده ام که با تو هرچه می شود

دعای گریه بار من اجابت دعای تو

به محشر و قیامتم طلب کنم ز خالقم

وصال روی ماه تو و لحظه ای صدای تو

تمام شعر و این قلم فدای آن کرامتت

دخیل بسته ام به صحن وحکمت و سرای تو

**امام مهربان**

**محمدرضا باباپور**

اماما خود ضمانت کن که من چون آهوان باشم

به نزدت نمره ای آرم قبول درامتحان باشم

بیا با دست خود بشکن کلون و قفل زندان را

که من در سایة عمرت زمانی درامان باشم

اماما گر قبول افتم کنم خدمت به درگاهت

به شاهی گر کنم خدمت سرافراز جهان باشم

نفس در سینه ام تنگ واجل چون باد در جولان

چه باک است؟! درپناه آن امام مهربان باشم

رهی دوراست خجل باشم که دیدارت نمی آیم

ز بهر غربتت جانا همیشه در فغان باشم

سرم گر ارزشی دارد به راه تو بیاندازم

اگر بی سرشوم در روز محشر شادمان باشم

**هشتمین عشق**

**سارا صادقی­زاده**

دلم من میل تماشا به سرش باز زده

حرف امروز است یا دیروز؟!

به گمانم بازهم تکرار است.

من دلم را به ضریحت دادم‌،

و چه خوش تکراریست

که از این صبح به آن صبح تو را میخواهم

من از این سرو بلند

از هیاهوی حیات

از پرش تا به تپش دل کندم،

من دلم را به ضریحت دادم

وچه خرسندم از این عشق خرسانی و این راه گشای دل شیدایی خود

وچه اندازه به وجد آماده ام

از تماشای جهان در حرمت

وچه زیباست جهان

و چه میرقصد شعر،

موج موج از بغل قافیه ها

وزن و آهنگ وادب می آید

تا به گوش همه ی عالم و آدم برسد

که منم عاشقم و عشق رضا(ع)ناب ترین عشق جهان می باشد.

من زلیخا شده ام آقا جان

توبرای دلم من یوسف باش

من که دورم از تو

تومرا دور مدار

نفسم پشت نفس ،اسم تورامیگوید

قلب من در تپشش، عشق تورا میجوید

دست هایم چه عجول،پنجره فولاد تورا میبوید

تومرا دور مدار

به گمانم امسال به دوازده برسد

سال هایی که دلم

به هوایت

به ضریحت

به همان کفتر

پرواز کنان در حرم و صحن حریمت

به همین پنجره فولاد عزیزت

باخته...

بخدا در حرمت دیدم من،

که از این جا که منم

تا بهشتی که به هرجا سخنش هست مرا،

راهی نیست.

دل من با خود من در حرمت جا مانده

توبیا شاهی کن

و برای من بیچاره ی مجنون شده ات کاری کن.

بطلب آقاجان

و من فرش نشین را

به کرم از حرمت تا به سما راهی کن

**حقِ هزیمت شده**

**زینب زمانی**

در غربت کسوف گون ایران

همخون می طلبی

و خبرِ خون می شنوی

نوسان نمناکِ زمینِ ساوه

سیاق کوفه می گیرد

کاروان نور را می تاراند

نور اما با آتش خاموش نمی شود

و تو

شبیه عمه ات زینب

شاخه ی دیانت را

به تن خشکیده ی درختان شهر پیوند می زنی

و چقدر مظلوم مثل خون

در شاهرگ های غم به جریان شده ای

و تمام شده ای

اما تمام نشده ای!

کویر تو را می شناسد

و رشد درختچه تنهایش را

مدیون قدم های سبز توست

حتی خلوت لزجِ ساقه

و لطافت گل

هنوز نوازش تو را به یاد دارد

موی پریشانِ شب های قم

جمعِ ماهِ بیت النور توست

در تارک ترک و تات و همه و هیچ

تبلور دعای تو

دانه های دیوانه ی اکسیژن را

به هم پیوند می دهد

نفس می شود

و توسلِ من می شود

و سینه وسیله ی زیارت من...

بانو

ای حقِ هزیمت شده!

ای حق هزیمت شده اما سربلند

در تاروپودِ سرو

باد اثر ندارد

و ظلم تنها مقابلِ حق است

نه نابودکننده ی آن

اما بانو

برای اینهمه غربت که خواهد گریست

و کدامین سینه نقل سیته خواهد کرد

وقتی نور ،مبین است

چه نیازِ نوسان صداست!

بانو

غمت زمان را متاثر کرد

غمت تو را شبیه عمه زینب کرد

**رسوم میزبانی**

**زینب اکبری**

من می شناسم لطف های بیکرانت را

تو می شناسی این گدای آستانت را

در روسیاهی گم شدم مثل کلاغی شوم

باید بگیرم از کبوترها نشانت را

گوش زمینت آشنا با ضجه هایم شد

پر کرده سوز ناله هایم آسمانت را

حاجت به گفتن نیست، اینجا اشک ها گویاست

که می شناسی جنس درد زائرانت را

عطر گلاب است اینکه پیچیده ست در ایران

گفتند وا کردی فقط یک دم دهانت را

وقتی گره وا می شود از قفلها هر بار

حس میکنم گرمای دست مهربانت را

پای ضریح تو بهشت دیگری وا شد

وقتی که وا کردم مفاتیح الجنانت را

باید تبرک برد از خاک خراسانت

حتی غبار کفش های خادمانت را

مادر برای دردهای بی دوای من

تجویز کرده عطر ناب زعفرانت را

این بیت ها کار خودش را می کند، آخر

بر دفترم می آوری خط امانت را

رزقم بده از آب سقاخانه یک دریا

لطفا نگو بردار تنها استکانت را

لطفا دلم را ریزه خوار سفره ی خود کن

حالا که گستردی به رویم باز خوانت را

عمری نمک پرورده ی این سفره ها هستم

من می شناسم لطف های خاندانت را

لطفا رسوم میزبانی را به جای آور

با دست خالی برنگردان میهمانت را

**هادی بردستانی**

گنبد تو ماه بلندی ست

که دست هیچ ستاره ای

به درخشش نمی رسد

هزار گریه دخیل بسته

به آبروی تو

من چشمم کویر است

اما به تو که می رسم

دریا نقشه جغرافیا را غرق می کند

در کرانه های تو

چراغانی می شود دلم

و ماه آرام آرام

در من انعکاس می یابد

قطره هم نمی شوم در جوارت

اما کلمه هایم را

سوار اولین قطار می کنم

تا هر صبح

سلامم را به طلاکوبی درت

بیاویزند

**مژگان امیری**

عشق در قلب خراسان تو جان می گیرد

هرچه آهوست به مِهر تو امان می گیرد؛

آسمان محو تماشای نگاهت شده است

قبله ی اهل یقین چهره ی ماهت شده است

میرود مثنویی ام باز غزلواره شود

واژه در صحن دو چشمان تو آواره شود

دست در دامن مهرت زده اند آهو ها

مست در وادی طوس ات همه ی شب بو ها

پلک می بندی و دنیام بهم می ریزد

ای تو آرامش آشفتگی گیسوها

نظری کن که جهان باز به لبخند آید

پر شود گوش من از زمزمه ی تیهو ها

دست ها خالی و دامان نجیبت ای شاه

که فضای حرمت پر شده از یا هو ها...

شب به فانوس دو چشمان تو عادت دارد

چه کند عاشق محزون تو بی سوسو ها؟

ای غریب الغربا با تو شفا می یابد

قصه ی زخم نمک ها و غم پهلو ها

آمدم باز پر از گریه و ماتم آقا

منم و غربت و تنهایی آدم آقا

دل به امید نگاه تو امان میگیرد

عشق در قلب خراسان تو جان می گیرد

**هوای حریم**

**سکینه فرهادی­پور**

میان دغدغه هایی که بوی غم دارد

دلم هوای حریم تو را چه کم دارد،

گرفته بغض غریبی فضای نایم را

وَ آسمان ز فراقت به چشم، نم دارد

میان جامه ی سرد و سیاه ماتم ها

خزیده ابر غمینی ز گریه دم دارد

رضا شده است دلت در هوای دلدارت

به جرعه جرعه ز جامی که عطر سم دارد

پرانده رنگ حیات از جمال عالم خاک

طلوع "بیست و هشتی" که خور، غم دارد

به مرغزار طبیعت بسا چو آن آهو

که پای عافیت اندر کمند، خم دارد

سحر به بانگ حیات از لحد چو برخیزم

دلم به لطف تو ایمن دگر، چه غم دارد

به جرعه جرعة باده که یا رضا، ذکرش

تمام دل چه طهورست و چشم، جم دارد

بیا به سرکشی حال دل، سحر دریاب

دلی که جلد شما وُ سَرِ حرم دارد

**\*السلام علیک یا امام رئوف\***

**علی رهایی**

بر ما اگر ز لطف نگاهی رضا کند

مس وجود ما ز کرم کیمیا کند

دستی نهاده بر سر اقلیم و دیگری

بر ساق عرش بهر ضعیفان دعا کند

دست کرم اگر به سر بینوا کشد

مستغنیش همیشه ز برگ و نوا کند

پیمان نهاده هر که رود در کنار او

دیدار او نماید و بر آن وفا کند

گر در کنار تربت او سر نِهی شبی

آزاد گردی از غم و دردت دوا کند

گر بر غریبی اش بفشانی ز دیده اشک

چون آفتاب لوح دلت با صفا کند

بر آستان کوی رضا هر که شد مقیم

گوئی طواف در حرم کبریا کند

دارد رهائی آرزو که شبی در کنار او

دست دعا برآورد و اِلتجا کند

آرد اگر صبا به برش خاک کوی او

بر دیدگان خود کشد و توتیا کند

**شهیدِغریبِ خراسان**

**مهدی رحمانی نسب**

دعا كنید شب گریه آورش نرسد

و جانِ او به لبانِ مطهرش نرسد

هنوز هم كه جوادش نیامده از راه

دعا كنید نفسهای آخرش نرسد

بدون سرفه ی خونین جگر نمی ریزد

دعا كنید كه زخمی به حنجرش نرسد

هزار شكر كه معصومه با برادر نیست

وگرنه داشت دعایی كه خواهرش نرسد

چنان به رویِ زمین می خورَد قدم به قدم

گمان كنم كه به حجره به بسترش نرسد

نفس نفس زدنش سخت تر شده ای داد

خداكند كه صدایش به مادرش نرسد

جوادش عاقبت آمد ...گریز روضه رسید

پسر رسید كه روضه به آخرش نرسد...

**مرضیه مرادی**

آقا ببخش من که کبوتر نداشتم

هی خواستم بلند شوم پر نداشتم

هی خواستم که گریه کنم کنج مرقدت

حال و هوای روضه و منبر نداشتم

هی خواستم تورا بنویسم به‌جای اشک

خودکار را گرفتم و دفتر نداشتم

از دست شعرهای من اندوهگین نباش

فکری به‌جز رضای تو در سر نداشتم

این جا: دخیل، پنجره، آقا، دوباره من

پای ضریح بودم و باور نداشتم

بااین‌که دست‌های مرا داغ کرده‌اند

دست از شما و دامنتان برنداشتم

یک عمر ضجه، دربه‌دری،اشک، التماس

آقا ببخش چاره‌ی دیگر نداشتم

هی نامه می‌فرستم و برگشت می‌خورد

شاید به این دلیل که تمبر نداشتم

اما نه... نامه‌های رسیده کبوتری‌ست

مشکل خود منم که کبوتر نداشتم

**گم کرده**

**معصومه اصلانی**

در بین های و هوی حرم بی صدا رسید

اشکش سلام داد و بر گونه اش چکید.

دستی گذاشت روی دلش نرم تر شده

این سینه ی تپیده به غم گرم تر شده

از مشکلات راه دلش مختصر گرفت

اذن دخول با دم آرام تر گرفت

با عطر و بوی صحن وضویی دوباره کرد

با چشم های خیس حرم را نظاره کرد

در زیر لب به ذکر و ثنا اهتمام داشت

مست و خمار بود و شرابی مدام داشت

با پای خسته دست به دیوار میگذاشت

با ذکر بوسه بر رخ دلدار میگذاشت

لرزید شانه هایش و افتاد بر زمین

مادر گذاشت تکیه به دیوار دل حزین

باران اشک بود که فرصت گرفته بود

مادر هوای روضه ی حضرت گرفته بود

برخاست لب گزید و به دیوار بوسه زد

وقتی دلش گرفت به اصرار بوسه زد

آمد کنار حوض و نگاهی به صحن کرد

بااحتیاط سفره ی دل را که پهن کرد

از داغ سینه اش سخن آورد در میان

می­گفت از صبوری و فرزند بی نشان

سی سال انتظار مرا پیر کرده است

مرد مرا علیل و زمین گیر کرده است

تنها امید من پسرم رفت و برنگشت

در جنگ پیش بال و پرم رفت و برنگشت

"بیت آخر تضمین از شعر حمیدرضا برقعی است"

**ناهید صالحی**

تا صحن حرم گریه کنان آمدم آقا

دنبال اجابت چه گره ها زدم آقا

دستم به قنوتی همه چیز از تو طلب کرد

با اینکه خود این نکته بدانم بدم آقا

با پای پر از خستگی و قلب پر از آه

من جامه دریدم که نگویی ردم آقا

عشقی که کبوتر صفتم کرده دوباره

آورده مرا با سر و با صدقدم آقا

رفتم که طبیب آنچه که باید بنویسد

تجویز نموده است حرم بایدم آقا

**میثم رفیعی نیا**

در اربعین خون خدا گریه ام گرفت

جامانده ام ز کرببلا گریه ام گرفت

هنگام بدرقه به رفیقم که باز رفت

تا گفتم التماس دعا گریه ام گرفت

او رفت و بازگشت و برایم که گفت از...

طول مسیر و خاطره ها گریه ام گرفت

بغض نیامدن به گلو مانده بود،شکر

مشهد شکست بعض مرا گریه ام گرفت

در صحن کربلا که نشد قسمتم، ولی

در صحن انقلاب رضا(ع) گریه ام گرفت

**چراغ ها**

وقف آستان حضرت شاهچراغ(ع)

**مصطفی توفیقی**

پیرزن خیره شد به نقطه ی دور، داد زد: شاه! شاه! شاه! چراغ!

شاه یک لحظه خیره ماند به او، بعد آهسته گفت: آه! چراغ!

صوت قرآن که در هوا پیچید، خنکای نسیم ریخت به دشت

تا ببینند آن چه او می دید، شد برای بقیه ماه، چراغ

ناگهان دشت نورباران شد، تا تماشا شتاب می کردند

سمت یک غربت تمام شده، توی هر دست بی پناه، چراغ

ساعتی بعد گریه و لبخند، ساعتی بعد شوق راز و نیاز

دست های پر از دعا: قرآن، چشم های پر از نگاه: چراغ

بعد آن هر مسافری آمد، زائری شد برای دلتنگی

هر مسافر دلش به این خوش بود هست یک گوشه، بین راه، چراغ

الغرض، من که مشهدی هستم، می روم خانه ی خودم شیراز

چه تفاوت برای اهل حرم، سفره ی لطف شاه و شاهچراغ؟

**در حرم ...**

**حسین مسیبی**

پنجره فولاد تو رو به جهانی تازه است  
ازدحام زائرانت کهکشانی تازه است  
خسته از گفتارهای روزمره، در حرم  
درد دل با تو برایم گفتمانی تازه است  
بهتر از خورشید میتابی به اشک زائران  
در تمام صحنها رنگینکمانی تازه است  
میتوان فهمید از خیل کبوترهای تو  
آسمان بارگاهت، آسمانی تازه است  
میکند مستم صدای دلکش نقارهها  
این صدا که نیست معمولی! اذانی تازه است  
شعر وقتی در هوای تو سروده میشود  
شامل احساس و معنا و زبانی تازه است

**سید رضا بیدی**

دلم هوای حریم و رواق سلطان کرد

سپس سحاب دو چشمم وفور باران کرد

و بعد پنجره فولاد و صحن های حرم

دلم نظر به ضریح شه خراسان کرد

مسیر و راه سفر را همان که من را خواند

برای وصل و زیارت به طرفه آسان کرد

فدای حضرت شمس الشموس این سر ما

که در نهایت فضل این غلام مهمان کرد

من عاقبت برسیدم به آن زمین که نبی

به «قطعه ای زجنان» در روایت عنوان کرد

کنون مقابل باب الجواد دربارم

و این چنین شه والا مقام احسان کرد

کلام آخر بیتم چکیده زین ابیات

که ذره ای نتوان وصفت ای رضاجان کرد

**عباس نعمتی**

زائرت تا که قدم بر دارد

با تو یک لحظه بهتر دارد

شور دیدار تو در سر دارد

حرمت قبله دیگر دارد

دست بر سینه رسیدند همه

گنبد زرد تو دیدند همه

و اذانی که شنیدند همه

همه جای حرمت در دارد

تا که راهی خیابان می شد

ساعت بارش باران می شد

حرم از دور نمایان می شد

گنبدی بس که منور دارد

هرکسی زائر مشهد باشد

لحظه ای بی تو نخواهد باشد

گفته الطاف تو بی حد باشد

کشتی نوح نه لنگر دارد

انقلابی تو و آزادی تو

همه پنجره فولاد ی تو

باز بیمار شفا دادی تو

هر طبیبی به تو باور دارد

زائری خیره به مردم می شد

گریه می کرد تبسم می شد

نذر یک کیسه گندم می شد

حرمت بس که کبوتر دارد

نگاه زائرت می شد دوباره زیر باران، تر

حرم سرشار از نور است گنبد نور افشان تر

می آمد هم پریشان بود، هم سرشار از آرامش

به سویت هر قدم نزدیک تر می شد، پریشان تر

کنار گنبدت سر می زند هر صبح خورشیدی

اگرچه نیست هرگز شمسی از چشم تو تابان تر

مسیحی آمد و لبریز از نور تو شد اینجا

مسلمان آمد و برگشت از اینجا مسلمان تر

حرم نوروز و عاشورا است، یعنی در شلوغی ها

یکی در صحن خندان شد یکی برگشت گریان تر

تو آغازی و پایان، هیچ کس پیدا نخواهد کرد

از اینجا هیچ جایی ابتدا تر، خط پایان تر

منم، من هم یکی از میهمانان تو، می دانم

تو وقتی میزبانی، هست مهمان تو مهمان تر

خراسان گوشه ای از خاک ایران بود، قبل از تو

تمام خاک ایران می شود با تو خراسان تر

**پری بویری**

"دست من بر مرقدت کاتب نوشت

مفلسان هم جای دارند در بهشت

"ای منادای نداهای حزین

بارگاهت جنت روی زمین

"تو رضا و ما رضا از نام تو

ما همه مدهوش و مست از جام تو

"گنبد تو از کبوتر،بارگاهت از پری

بر ملک،برجن،بر انسان سروری

"گنبد تو مشعل و راه نبی

میدرخشد چون قمر در هر شبی

"بارگاهت مأمن هر بی نواست

سوی من آی،از تو در گوشم نداست

"عطر ناب و حال خوب و جان فزا

ای خوشا در صحن آقایم رضا

**دریای شفا**

**موسی فریور**

رحمت دین خدا ،"حضرت بارانی" تو

یا غریب الغربا، مونس یارانی تو

شده دریای شفا، زمزم "سقاخانه ت"

لاعلاج از تو شفا، مرجع درمانی تو

یا رضا، مثل "نگینی" که طلایی باشد

روی انگشتر انگشت خراسانی تو

در بهاری که گلستان امامت دارد

نوگل و زینت آن باغ و گلستانی تو

حرمت مامن امنی ست که دیدن دارد

حرم امن دل بی سر و سامانی تو

هر که آمد حرمت، بار دگر هم آمد

جان گداز حرمت بوده و میدانی تو

سر و سامان بدهی هر که گرفتارت شد

باعث رامش دلهای پریشانی تو

ما گدایان در کوی توییم آقاجان

خرقه پوشان شمائیم و سلطانی تو

ملحدین، پیش تو وقتی به خطا می رفتند

می کشیدی همگان را ،خط بطلانی تو

یا رضا،راه نجاتی و سراج اللهی

ناخدای دل جامانده به طوفانی تو

عالم آل محمد و رئوفی آقا

رودی از معرفت و چشمه ی ایمانی تو

لاعلاجی که شده 'سمبل ناممکن ها'

ممکناتش بکنی با همه آسانی، تو

قسمت می دهم آقا به همان شاه چراغ

رحمتی آمده بر مردم ایرانی تو

ورد لب های هم ه،نام شما می­چرخد

سرخط اولی و نقطة پایانی تو

**محمدبهادر مایوان**

آمد نشست گریه کنان گوشه­ی حرم

نالید از وخامت این روزگار بد

از همسرش که دیر زمانی است ناگزیر

از ازدیاد شربت و قرص آب می شود

آقا قسم به قفل ضریحت که سال هاست

قفلی درون زندگی ام گیر کرده است

سی سالم است موی سپید مرا نبین

انبوه مشکلات مرا پیر کرده است

پای پیاده آمدم از دوردست ها

می دانم اینکه دست مرا رد نمی کنی

در حق من که آمده ام در پناهتان

کاری که خوب و خیر نباشد نمی کنی

ای دست تو دخیل تمنای زائران

امشب بیا و همسر من را طبیب باش

این زندگی به وفق مرادش نمی رود

این زندگی نمک زده بر حجم زخم هاش

می خواهمت که گوشه ی چشمی به من کنی

پایین مشکلات من امضا کنی همین

ختم کلام آمده ام تا اگر شود

با دست خویش قفل مرا وا کنی همین

مشغول گریه بود که گوشیش زنگ خورد

از شوق یک خبر دلش آشوب تر شده

از پشت خط صدای لطیفی به گریه گفت

بابا سلام مادرمان خوب­تر شده

**پایان**

**نمایه**

|  |  |
| --- | --- |
| **آ.ا**  آل­­الله 18  آل بویه 18  الاحمد المیانجی 55، 57  ابن بابویه 57  ابن جنید 57  ابن طباطباء 42  ابونواس الاهوازی 16  اتابک ابوبکر 50  اخوان ثالث 22، 34  الصولی، ابراهیم عباس 16  ام احمد 45  امام جواد (ع) 52  امام حسن (ع) 43  امام علی (امیرالمؤمنین) 18، 19، 41، 47  امام محمد باقر (ع) 42  امامی هروی 21، 34  امین­پور، قیصر 22، 34  اوحدی مراغه­ای 21  **ب**  بهار، محمدتقی 13، 15، 24، 25، 26، 29 ... 34  **ث**  ثقفی، حجاج یوسف 42 | **ج**  جامی، عبدالرحمن 21،34  جعفرنژاد 39، 57  **ح**  حافظ 36  حزین لاهیجی 22، 34  حسین بن موسی الکاظم (ع) 36، 37، 46، 49، 50، 51، 53  **خ**  خاقانی شروانی 20، 34  خزایی، دعبل 16  **ذ**  ذوالقدر (خلیل السلطان) 54  **ر**  رستگار، محمدحسین 57  رودکی بلخی 17  **س**  سجادی، زید بن علی 42  سعدی شیرازی 36  سلیمان نبی 52  سمندر، بیژن 45  سنایی غزنوی 20، 34  سیدحسینی 29، 34  سیدحمیری 16 |

|  |  |
| --- | --- |
| **ش**  شاهچراغ 46، 49، 50، 115  شفق، محمدحسین 22، 34  شفیعی کدکنی 25، 35  **ص**  صبوری، محمدکاظم 15  صفارزاده، طاهره 22  صفوی، شاه اسماعیل 54  **ط**  طوسی الامانی 39، 57  **ع**  عین الدوله دیلمی 50  **ف**  فاطمه معصومه (ع) 42، 46  فرخی سیستانی 18، 19  فردوسی 14  فرهادی 13، 34  فصیح الزمان 75  **ق**  قوام الملک 55  قیومی اصفهانی 25  **ک**  کسایی مروزی 17، 18  کلینی 51 | **م**  مجلسی، محمد باقر 47، 50، 51، 55، 57  محمد (ص) 17  محمد امین 37  محمد بن موسی الکاظم (ع) 46، 49  محمود غزنوی 16  مدبری، محمود 18، 34  مردانی، نصرالله 22  مستوفی، حمدالله 55  مسعود غزنوی 16  معزی، امیرالشعراء 19، 33، 34  مفید 57  منوچهری دامغانی 18، 34  موسوی، سیدرضا 57  موسوی گرمارودی 13، 34  مولوی بلخی 19  **ن**  ناصر خسرو 17، 34  نیکوهمت 15، 34  **و**  واعظ قزوینی 21، 22، 34  **ه**  هارون الرشید 41 |

1. . استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان،

   تماس: 09397248212na.farhadi@cfu.ac.ir [farhadi.na.827@gmail.com](mailto:farhadi.na.827@gmail.com) [↑](#footnote-ref-1)
2. . ر.ش: شفیعی کدکنی، محمدرضا (1383). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن. ص 96 [↑](#footnote-ref-2)
3. . ر.ش: سیدحسینی، رضا (1384). مکتب­های ادبی، ج1. تهران: نگاه، صص96-109 [↑](#footnote-ref-3)
4. . استادیار دانشگاه فرهنگیان [فارس.leila.rg.2014@gmail.com](mailto:فارس.leila.rg.2014@gmail.com) [↑](#footnote-ref-4)